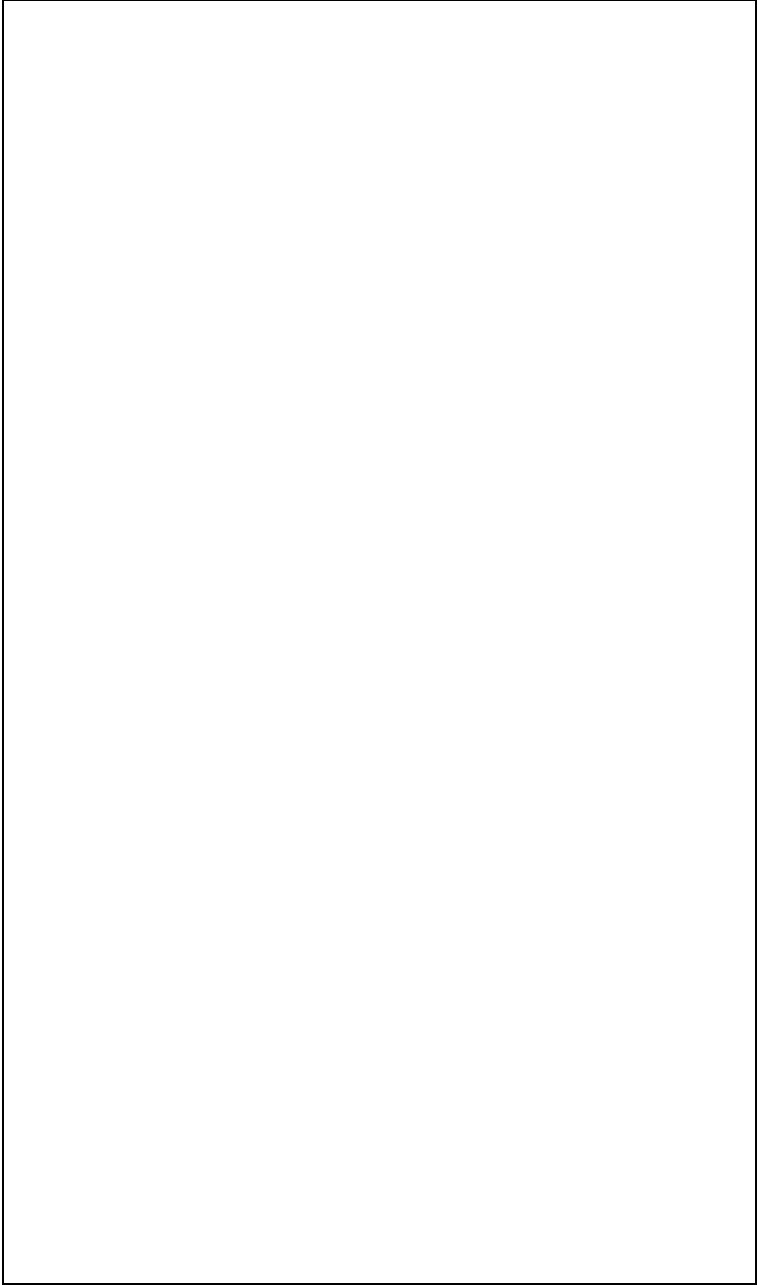


مشكلات مهمّة







## فهرست مطالب

### تلقیح مصنوعی از نظر احکام تکلیفی و وضعی / ۷

- فرمان فطرت ..... ۹
- محرومان از فرزند ..... ۱۱
- مرکز اصلی بحث ..... ۱۵
- احکام پنج صورت بالا ..... ۱۷
- فتاوی علمای شیعه و اهل سنت ..... ۱۹
- بحث‌های مهمی در این جا مطرح است ..... ۲۴

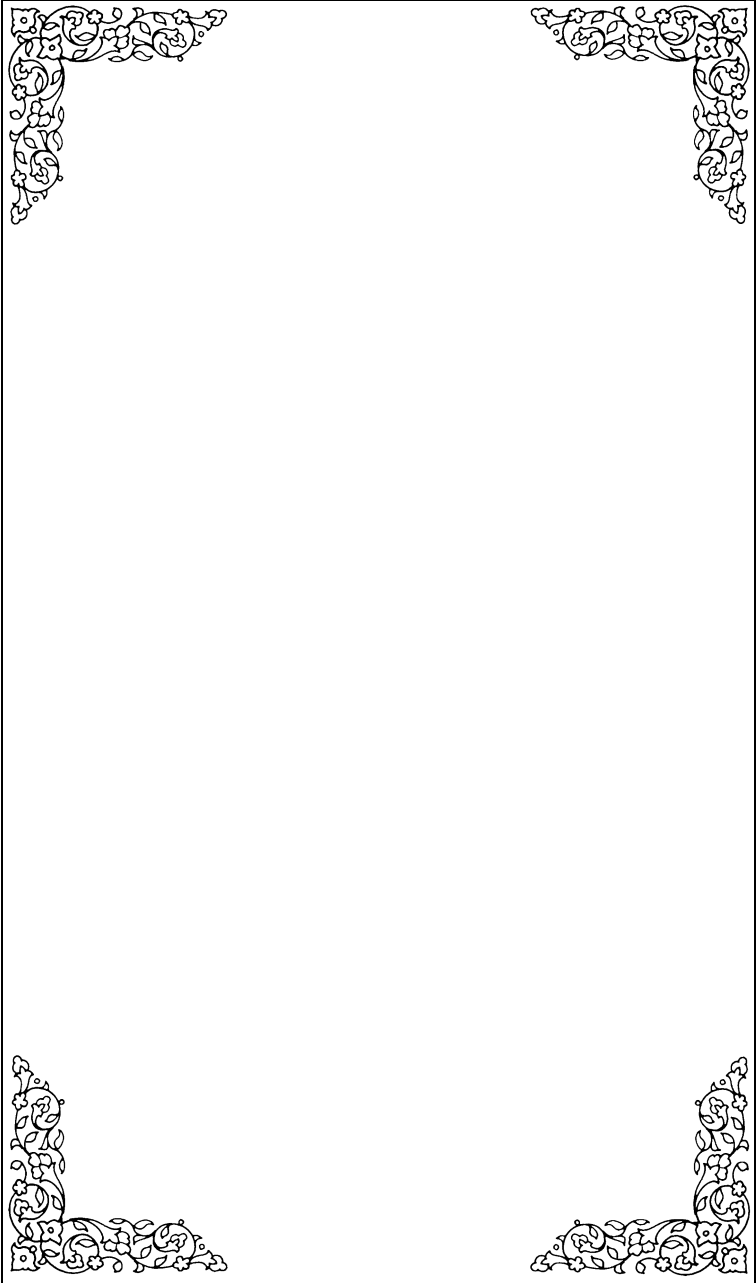
### ادله جواز / ۲۵

- ادله حرمت ..... ۴۳
۱. مفهوم زنا در میان عرف متشرّعه ..... ۴۳
۲. طایفه دیگری از روایات ..... ۴۹
- دو نکته مهم ..... ۵۵

۱. اهدای تخمک ..... ۵۵
۲. حکم مادر جانشین ..... ۵۶

### احکام فرزندی که از این طریق متولد می شود / ۶۳

۱. خطرات پیش بینی نشده ..... ۷۲
۲. استفاده از قاعده الولد للفراش ..... ۷۴
- دو نکته دیگر ..... ۷۷
- فهرست منابع ..... ۷۹







## فرمان فطرت:

خداوند بزرگ فرمان حفظ نسل انسان را از طریق غریزه جنسی و عشق شدید فطری به فرزند در جهان «تکوین» داده و انسان‌ها براساس این غریزه، آمیزش دارند و نسل آن‌ها باقی می‌ماند. اگر این غریزه نیرومند نبود نسل انسان به سرعت منقرض می‌شد. در عالم «تشریح» و قانون‌گذاری نیز به ازدواج و تولید مثل تشویق شده تا آن‌جا که پیامبر اسلام ﷺ به فرزندان مسلمین مباحات می‌کند حتی اگر احیاناً فرزندی از آن‌ها سقط شود. در حدیث معروف از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا فَإِنِّي أَبَاحِي بِكُمْ الْأُمَّمَ وَلَوْ بِالسَّقِطِ».

و این‌گونه، «تکوین» و «تشریح» هماهنگ با هم ادامه نسل انسان را تضمین می‌کنند.

از سوی دیگر، همه یا اکثریت قاطع انسان‌ها علاقه دارند فرزند یا فرزندان داشته باشند که محیط زندگی آن‌ها را روشن سازد و عواطف پدری و مادری در حد اعلا سیراب گردد، در مشکلات آن‌ها را یاری دهند و یار و مددکار خوبی برای ایام پیری و ناتوانی آن‌ها باشند، و حتی بعد از وفاتشان بتوانند یاد و خاطره آن‌ها را زنده کنند و چه بسا با اعمال صالح خود وسیله آمرزش پدر و مادر و علو درجات آن‌ها را فراهم سازند.

قرآن مجید، فرزندان را از نعمت‌های بزرگ الهی شمرده است. در داستان نوح علیه السلام خطاب به قومش می‌خوانیم: «اگر از گناهان خود توبه کنید خداوند اموال فراوان و فرزندان بسیار به شما عطا می‌کند»؛ ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً \* ... \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾<sup>۱</sup>.

و در جای دیگر، اموال و فرزندان را زینت حیات دنیا می‌شمرد، می‌فرماید: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۲</sup>.  
در آیه ۶ سوره اسراء از نعمت‌هایی که به بنی اسرائیل بخشیده، فزونی اموال و فرزندان را نام برده است: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾.

۱. سوره نوح، آیات ۱۰-۱۲.

۲. سوره کهف، آیه ۴۶.

و در آیه ۱۴۰ سوره انعام، اولاد را از روزی‌های مهم الهی معرفی کرده و آن‌هایی را که در عصر جاهلیت، فرزندان خود را به دلیل خرافاتی می‌کشتند سخت نکوهش کرده و کار آن‌ها را سفیهانه می‌شمرد: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ».

بنابراین، در جای‌جای آیات قرآن فرزندان مایه قوت و قدرت معرفی شده‌اند و فزونی آن‌ها را فزونی نعمت می‌شمرد. زیرا آنچه برای پیشرفت جامعه انسانی حرف اول را می‌زند نیروی انسانی است، منابع دیگر همه به دست این نیرو احیا می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و بدون نیروی انسانی لایق، هیچ گروه و جمعیتی به جایی نمی‌رسد.

### محرومان از فرزند:

در این میان به افرادی برخورد می‌کنیم که به عللی صاحب فرزند نمی‌شوند در حالی که علاقه شدیدی به آن دارند. علت آن، گاه عدم قدرت باروری زن و مرد هر دو است و گاه علت فقط در یکی از آن‌هاست.

این عاشقان بی‌قرار برای رسیدن به مقصود خود طرقی برمی‌گزینند.

نخست به سراغ درمان می‌روند و اگر از طرق پزشکی قابل درمان بودند به مقصد خود می‌رسند حتی گاه دیده شده که بعد از گذشت دوازده سال یا حتی ۱۸ سال از ازدواج آنها، به آرزوی دیرین خود رسیده و صاحب فرزند می‌شوند. اما آن‌هایی که از درمان مایوس‌اند گاه از وجود فرزندخوانده بهره می‌گیرند، یعنی فرزندان افراد دیگری را که به هر دلیل توان نگهداری آنها را نداشته‌اند به فرزند خود می‌پذیرند، و با تمام مشکلاتی که این کار دارد به آن راضی می‌شوند، و این فرزندخوانده‌ها به تدریج جای فرزندان واقعی را در دل و جان و اعماق روح آنها می‌گیرند. این امر از قدیم‌الایام حتی قبل از اسلام در میان مردم کشورهای مختلف رواج داشته است.

اما به تازگی با پیشرفت علوم و دانش‌های بشری به ویژه در زمینه پزشکی، راه دیگری به روی محرومان از فرزند گشوده شده و آنها را به عالم جدیدی رهنمون گشته است و آن استفاده از «تلقیح مصنوعی» است که اشکال و انواع بسیار زیادی پیدا کرده و در هر مورد برنامه خاص خود را دارد.

زیرا گاه مرد عقیم است، گاه زن و گاه هر دو، و گاه هیچ‌کدام عقیم نیستند ولی نطفه مرد ضعیف است و باید تقویت شود و یا رحم زن قادر به نگهداری و پرورش فرزند نیست. در این

موارد به ناچار نطفهٔ مرد و زن را پس از تقویت، خارج از رحم ترکیب و تلقیح کرده، به رحم زن دیگری که «مادر جانشین» نامیده می‌شود و نویسندگان عرب لفظ نامطلوبی برای آن انتخاب کرده‌اند (رحم اجاره‌ای) انتقال می‌دهند.

از آن جا که این کار صور مختلفی دارد دانشمندان و فقهای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت دربارهٔ احکام آن کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته‌اند ولی متأسفانه هنوز نقاط مبهمی دارد که نیازمند بحث و تحقیق و بررسی بیشتر است و ما آنچه را که دارای اهمیت بیشتری است و حکم پیچیده‌تری از نظر مبانی فقهی دارد در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

قبل از ورود در بحث، اشاره به چند نکته لازم است:

۱. شک نیست که این مسأله به صورت کنونی از مسائل مستحدثه است که در گذشته وجود نداشته بلکه - چنان‌که خواهد آمد - به اشکال دیگری بوده است، مثلاً در روایات آمده که زنی بعد از آمیزش با شوهرش خود را بر دختری افکند و نطفهٔ شوهر به آن دختر منتقل شد و از آن باردار گردید، که حکم مخصوصی در آن روایت دربارهٔ آن بیان شده است - که بعداً خواهد آمد - یا این که معتقد بودند ممکن است در حمام‌ها که زنان بر روی کف حمام می‌نشینند نطفهٔ مردی در آن جا ریخته شده باشد و آن‌ها آن را جذب کنند و باردار

شوند، لذا زیر پای خود سینی و مانند آن می گذاشتند و روی آن می نشستند. ولی همان گونه که گفته شد به صورت کنونی در آن زمانها مطرح نبوده است.

بنابراین برای حل آن نخست باید به سراغ منابع مسائل مستحدثه برویم سپس ادله خاصه‌ای را که در این مسأله عنوان کرده‌اند مورد توجه قرار دهیم.

۲. نیاز شدید عده‌ای از محرومان از فرزند و همچنین گستردگی استفاده از تلقیح مصنوعی در غرب بدون هیچ قید و شرط، سبب شده که بعضی از فقهای محترم «مسامحه» را در این امر روا دارند و با دلایل ضعیفی همه اشکالات این عمل را مجاز بشمرند در حالی که می‌دانیم احکام شریعت اسلامی را با این امور نمی‌توان تغییر داد.

البته چاره‌جویی برای این مشتاقان به فرزند تا آن جا که موازین اسلامی اجازه می‌دهد بسیار به جا و لازم است و فقیه آگاه باید بکوشد که تا جای ممکن، راه حل‌های شرع‌پسند برای آن بیابد، ولی اگر به خط قرمزها رسید مجاز نیست از آن عبور کند و آنچه دلیل معتبری ندارد مجاز بشمرد.

۳. حل مشکلات این مسأله شاید برای علمای اهل سنت که تکیه بر قیاس و مصالح مرسله و اجتهاد به معنای خاص دارند آسان‌تر باشد تا فقهای اهل بیت علیهم‌السلام که جز بر نصوص کتاب

و سنت و روایات معصومین علیهم السلام و قواعد مستنبطه از آنها تکیه نمی‌کنند، ولی اتفاقاً خواهیم دید که آنها در این مسأله سخت‌گیری بیشتری دارند!!

### مرکز اصلی بحث:

همان‌گونه که اشاره شد این مسأله بر حسب مشکلات متنوعی که افراد عقیم دارند جهات مختلفی پیدا می‌کند که حل بسیاری از آنها ساده است. توضیح این‌که تلقیح مصنوعی صورت‌های مختلفی دارد از جمله:

۱. نطفه زن و شوهری را که نطفه‌های آنها ضعیف است گرفته و بعد از تقویت و ترکیب در خارج از رحم، در رحم زن بکارند و فرزندی از نطفه آنها متولد شود.

۲. نطفه زن و شوهری را که نطفه‌هایشان سالم است اما رحم زن توانایی حفظ جنین را ندارد بعد از ترکیب، در رحم زن دیگری که ما به او «مادر جانشین» می‌گوییم بکارند، و به این شکل، جنین از ترکیب نطفه دو همسر تشکیل شود و مادر جانشین تنها نقش پرورش آن را داشته باشد.

۳. در مورد زنی که دارای نطفه است و همسر او نطفه ندارد و یا نطفه او ضعیف است حالت دیگری که تصور می‌شود این است که زن موقتاً از همسر خود طلاق بگیرد و بعد از عده به

عقد موقت دیگری درآید (حتی به گونه‌ای که این دو یکدیگر را نبینند) سپس نطفه آن مرد را گرفته و در رحم آن زن تلقیح کنند، آن‌گاه باقی‌مانده عقد موقت بخشیده شود و زن پس از وضع حمل مجدداً به عقد همسر اول خود درآید.

۴. در همین فرض اگر بخواهند زن احتیاج نداشته باشد که دوران حمل را صبر کند و بعد از وضع حمل به زوجیت زوج اول درآید می‌توانند دو نطفه را در خارج از رحم ترکیب کنند و پیش از انتقال آن به رحم آن زن، باقی‌مانده مدت را ببخشند، سپس نطفه منعقد شده را به رحم زن منتقل کنند و در همان حال می‌توانند به ازدواج همسر اول درآید، زیرا قبل از حمل، مدت عقد پایان یافته است.

۵. نطفه زن کامل است ولی مرد یا نطفه ندارد و یا برای بارداری کافی نیست؛ در این صورت برخلاف تمام چهار صورت گذشته نطفه مرد بیگانه‌ای را گرفته و در رحم آن زن می‌کارند و فرزند از ترکیب نطفه آن زن و آن مرد بیگانه تولید می‌شود و فرض بر این است که زن از این امر آگاهی دارد و شوهر نیز ممکن است آگاهی داشته باشد و رضایت دهد و یا آگاهی نداشته باشد و رضایت هم ندهد.

این پنج صورت عمده‌ای است که در مسأله تلقیح مصنوعی تصور می‌شود.



### احکام پنج صورت بالا:

در فرض اوّل و دوم که نطفه از زن و شوهر گرفته شده و در صورت اوّل، در رحم زن کاشته شده و در صورت دوم در رحم مادر جانشین، و پای بیگانه‌ای به آن باز نشده مشکل مهمی نیست، زیرا هیچ‌گونه دلیلی بر منع ترکیب نطفه دو همسر در خارج از رحم نداریم، خواه در رحم زن کاشته شود یا در رحم مادر جانشین.

آری، در این دو مورد مشکلات حاشیه‌ای وجود دارد، از جمله این‌که گاه لازم است نطفه مرد را از طریق استمناء به دست آورند یا تخمک زن را از داخل رحم بگیرند که اوّلی مستلزم فعل حرام و دومی مستلزم نگاه و لمس حرام است، خواه مربوط به همان زن باشد یا مادر جانشین، البته هرگاه ضرورت مهمی در کار باشد مثل این‌که زندگی آن دو همسر بر اثر فقدان فرزند متلاشی می‌شود و به طلاق می‌انجامد، و یا یکی از آن دو همسر و یا هر دو گرفتار افسردگی شدید و بیماری روانی می‌شوند، و یا مشکلات دیگری از این قبیل به وجود می‌آید این حواشی از باب ضرورت مجاز می‌شود، همان‌گونه که در تمام بیماری‌ها هنگامی که مستلزم نظر و لمس حرام و مانند آن باشد از باب ضرورت مراجعه به طبیب اجازه داده می‌شود خواه مراجعه به همجنس باشد یا در صورت عدم دسترسی به همجنس به غیر همجنس مراجعه شود.

فرض کنیم این امور بر اثر عدم ضرورت مجاز نبود و این کار خلاف صورت گرفت، اما به هر حال، فرزند، حلال زاده است و متعلق به صاحبان نطفه، زیرا محصول نطفه زن و شوهر شرعی است.

و اما مشکلاتی که درباره مادر جانشین گفته می شود که آیا اصلاً این کار جایز است، خواه به صورت «اجاره» باشد، یا به صورت «تبرع» بحث مشروحی دارد که ان شاء الله بعداً خواهد آمد.

در صورت سوم و چهارم نیز فرض بر این است که نطفه از دو همسر گرفته می شود به این صورت که زن از شوهرش موقتاً جدا شده و بعد از عده به عقد موقت مرد دیگری درآمده هر چند ملاقاتی با او نداشته باشد، سپس نطفه آن مرد گرفته شده با نطفه آن زن در بیرون رحم ترکیب شده، سپس در رحم آن زن کاشته شده است و یا اصلاً ترکیبی در خارج از رحم صورت نگرفته بلکه نطفه همان مرد که در آن حال همسرش بوده است به رحم او منتقل شده و در درون رحم ترکیب رخ داده است، در این دو صورت نیز فرزند متعلق به صاحبان نطفه که دو همسر شرعی می باشند خواهد بود و دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد، تنها چیزی که در این جا وجود دارد همان مشکل «محرمات حاشیه ای» است و نظر و لمس حرام و امثال

آن است که آن هم به هنگام ضرورت مانند سایر ضرورات طبی مجاز شمرده می شود.

بنابراین هرگاه زوجین از این دو روش استفاده کنند حلیت فرزند و الحاق به پدر و مادر یعنی صاحبان نطفه جای تردید ندارد.

ولی مشکل مهم مربوط به صورت پنجم است که محل نزاع شدیدی در میان فقهای اسلام می باشد.

اکثریت قاطع علمای اهل سنت آن را حرام می دانند و فرزند را در حکم فرزند نامشروع می شمرند و به مسلمین از نظر فزونی فرزندان نامشروع در جامعه اسلامی از این طریق، هشدار می دهند.

اکثریت قاطع علمای شیعه نیز آن را حرام می دانند جز اقلیت بسیار کمی که آن را جایز شمرده و فرزند را فرزند مشروع دانسته و تمام احکام آن حتی ارث را بر او جاری می دانند.

### فتاوی علمای شیعه و اهل سنت:

خوب است در این جا نگاهی به فتاوی علمای امامیه و فتاوی اهل سنت بیفکنیم، سپس به سراغ ادله طرفین برویم. در جلد دوم استفتائات مرحوم آیت الله بروجردی صفحه ۲۴۷ چنین آمده است: تلقیح نطفه اجنبی به زن اجنبیه حرام است و عدم لحوق به مادر و عدم توارث بعید نیست.

و در صفحه ۲۶۸ در جواب این سؤال که شوهر او عقیم است هرگاه پس از مراجعات زیاد به اطبا برای حصول اولاد نتیجه نگرفته، جز از این طریق که آمپول نطفه به او تزریق شود، این عمل چه صورت دارد، و آیا در صورت وجود ولد تمام احکام فرزند بر آن مترتب می‌شود؟ چنین جواب فرمودند: این عمل جایز نیست و اگر «العیاذ بالله» کسی چنین عملی را مرتکب شود و نطفه از غیر از زوج تزریق شود ولد ملحق به او نیست.

در کتاب توضیح المسائل آستان قدس رضوی درباره احکام مراجع چنین آمده است:

در پاسخ سؤالی که از امام خمینی علیه السلام به این صورت کرده‌اند: یکی از مشکلات زوجین نازا فقدان اسپرم در شوهر است که در کشورهای غربی این نقص با تلقیح اسپرم از مردان دیگر به زن برطرف می‌شود... و از آن جا که روش فوق تنها راه حاملگی در زنانی است که شوهرشان اصلاً اسپرم ندارند حکم شرعی مسأله چیست؟

چنین می‌فرماید: جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی در رحم زن اجنبیه، چه با اجازه زن باشد یا نه، چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

معظم له در ملحقات تحریر الوسیله نیز صور مختلف تلقیح مصنوعی را ضمن چندین مسأله بیان کرده است.

در مسأله دوم عبارتی دارند که ترجمه‌اش چنین است: جایز نیست از نطفه غیر همسر استفاده کنند، خواه زن شوهر داشته باشد یا نه، زوج و زوجه راضی به این کار باشند یا نه، زن از محارم صاحب نطفه باشد مانند مادر و خواهرش یا نه.

مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز در مجمع المسائل در پاسخ این سؤال صریحاً می‌گویند: جایز نیست.

مرحوم آیت‌الله خوئی نیز در ملحقات توضیح المسائل می‌گویند: «جایز نیست نطفه مرد اجنبی غیر از شوهر را به زنی تلقیح و تزریق نمایند».

مرحوم آیت‌الله بهجت هم در کتاب استفتائات موجود خود می‌گویند: اصل این کار حرام است.

مرحوم آیت‌الله تبریزی نیز در استفتائات موجود در واحد پاسخ به سؤالات تصریح می‌کند: عمل مزبور جایز نیست.

مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی هم در استفتائات موجود در واحد پاسخ به سؤالات می‌گوید: این نوع تلقیح قطعاً جایز نیست. سایر معاصرین نیز غالباً همین فتوا را دارند.

و در مجموع اکثریت قاطع علمای شیعه معتقد به حرمت‌اند و همان‌گونه که گفتیم فقط تعداد بسیار کمی آن را مجاز شمرده‌اند.

و اما نظر علمای اهل سنت: مفتی معروف مصر، عالم فرزانه شیخ محمود شلتوت می گوید: «ان التلقیح بماء الأجنبي فی الشریعة جريمة منكرة وإثم عظیم يلتقی مع الزنا فی إطار واحد جوهرهما واحد ونتیجتهمما واحد؛ تلقیح با آب نطفه مرد بیگانه در شریعت اسلامی جرم زشت و گناه بزرگی است که هم ردیف «زنا» می باشد (هرچند زنا محسوب نمی شود) و جوهره هر دو و نتیجه هر دو یکی است»<sup>۱</sup>.

و در پایان این سخن می افزاید: «ولو لا قصور فی صور الجريمة لكان حکم التلقیح فی تلك الحال هو حکم الزنا الذی حدته الشرائع الالهية و حرمته؛ اگر قصوری در اشکال این گناه نبود حکم تلقیح در این حال (تلقیح با نطفه اجنبی) حکم زنا داشت که شرایع الهیه آن را محدود کردند و حرام شمردند»<sup>۲</sup>.

در کتاب فتاوی او نیز آمده است: «ما می توانیم حکم شریعت اسلامی را در تلقیح مصنوعی به این صورت بیان کنیم که اگر نطفه شوهر را به همسرش تلقیح کنند این تصرفی است در دایره قانون و شرایع الهی که هماهنگ با مجامع انسانی فاضله می باشد و عمل مشروعی است و گناهی در آن نیست

۱. کتاب المتاجرة بالامومة والاعضاء البشرية، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۸۴.

و چه بسا سبب تولد فرزندان مشروعی گردد... اما هنگامی که با آب مرد بیگانه‌ای باشد که با آن زن رابطه ازدواج ندارد - و شاید غالب آنچه امروز درباره تلقیح مصنوعی می‌گویند از همین نوع باشد - این کار، انسان را بدون شک در دایره حیوانات و نباتات قرار می‌دهد (که تلقیح در آنها شرط خاصی ندارد) و انسان را از محتوای انسانی خارج می‌سازد!!<sup>۱</sup>.

**علمای الأزهر** نیز بر حرمت آن تأکید دارند و مجمع فقهی اسلامی در مکه مکرمه نیز آن را شبیه زنا و جوهره آن را همان جوهره زنا می‌دانند و تحریم کرده‌اند.<sup>۱</sup>

در موسوعه فقهیه میسره چنین آمده است که مجامع فقهی ما این نوع تلقیح مصنوعی را تنها با سه شرط مجاز می‌دانند:

**نخست** این که این کار میان زوج و زوجه باشد و حتی اگر نطفه را در حال زوجیت گرفته باشند و بعد از طلاق یا بعد از وفات زوج به همسرش تزریق کنند جایز نیست.

**دوم** این که جایز نیست منی زوج را بگیرند و در مراکزی که به نام بانک نطفه است نگهداری کنند.

**سوم** این که این کار توسط شوهر انجام شود (تا نظر و لمس حرام حاصل نگردد).

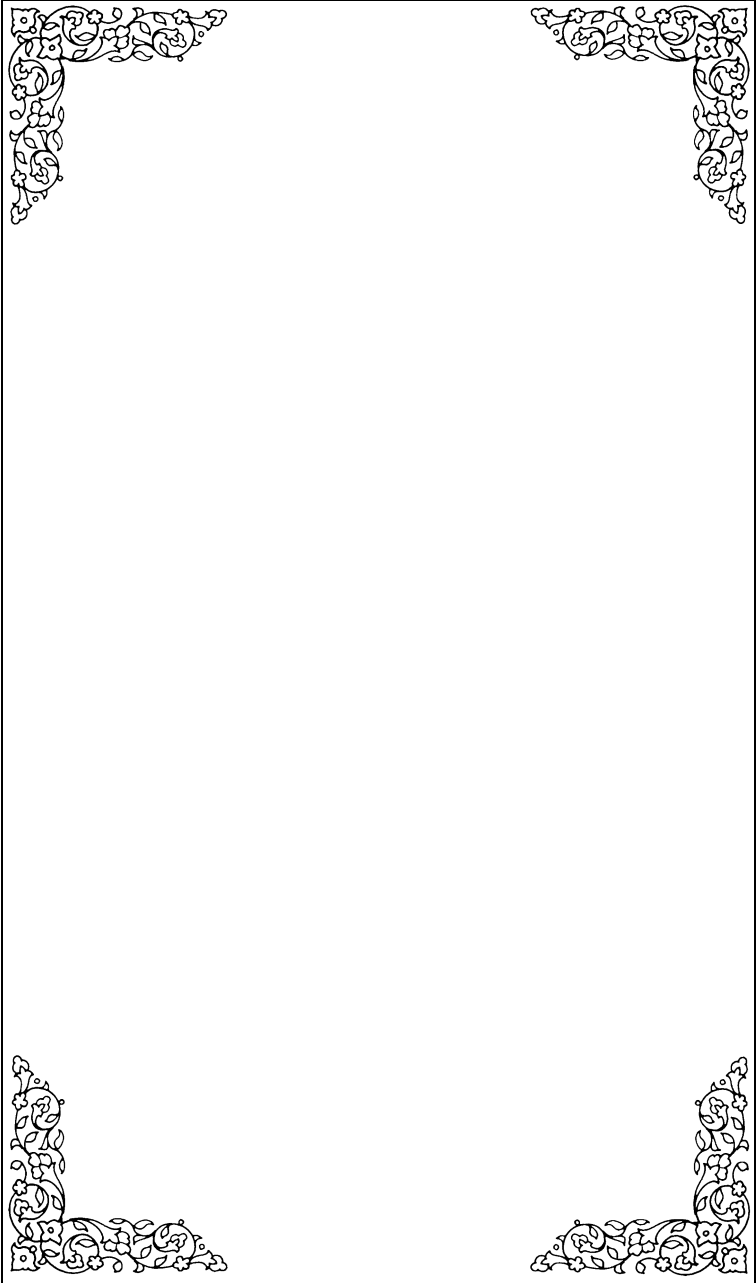
۱. کتاب المتاجرة بالامومة والاعضاء البشرية، ص ۸۵.

### بحث‌های مهمی در این جا مطرح است:

نخست درباره اصل جواز یا حرمت این عمل از نظر اسلام سخن می‌گوییم تا ببینیم آیا شرعاً جایز است نطفه مرد بیگانه‌ای را در زنی که با او رابطه زوجیت ندارد وارد کنیم؟ سپس به سراغ احکام فرزند حاصل از این تلقیح می‌رویم که از نظر حکم وضعی فرزند چگونه است، آیا در تمام جهات حتی در ارث ملحق به صاحبان نطفه می‌باشد یا نه؟ در مرحله بعد به سراغ احکام «مادر جانشین» خواهیم رفت. و در مرحله چهارم درباره «عوارض جسمی» و حاشیه‌ای این مسأله بحث خواهیم کرد.

\*\*\*







### دلیل اول: اصالة الحلیه

عمده‌ترین دلیلی که قائلان به جواز تلقیح نطفه اجنبی و اجنبیه به آن تمسک جسته‌اند «اصالة الحلیه» است. آن‌ها معتقدند که زنا عبارت از ادخال آلت است و این امر در محل بحث ما وجود ندارد، فقط انتقال آب نطفه از طریق تلقیح حاصل می‌شود و هیچ دلیلی بر حرمت انزال آب نطفه مرد نامحرم در رحم زن نامحرم وجود ندارد. بنابراین به مقتضای اصل حلیت و اباحه و برائت شرعیه که هم در احکام جاری می‌شود و هم به هنگام شک در موضوعات، اصل این کار (منهای لوازم جنبی آن) حلال است و نمی‌توان حکم زنا بر آن جاری ساخت یا طیبی را که مرتکب این کار شده زانی به حساب آورد!

این فتوا علاوه بر اشکالات متعددی که إن شاء الله بعداً به آن اشاره خواهیم کرد لوازم عجیبی دارد که طرفداران آن باید آن لوازم را بپذیرند، زیرا دلیل آن‌ها عمومیت دارد و مطابق این دلیل عام باید به امور زیر ملتزم شوند:

۱. اجازه دهند نطفه پدر به رحم دخترش ریخته شود که در نتیجه فرزندی متولد می شود که هم نوه آن پدر و هم فرزند اوست و آن دختر، هم مادر آن فرزند است و هم خواهر آن فرزند!
۲. اجازه دهند نطفه برادر را به رحم خواهرش بریزند. در این صورت فرزندی که متولد می شود هم فرزند آن مرد و هم خواهرزاده اش می باشد و نسبت به آن زن، هم فرزند است و هم برادرزاده!
۳. اجازه دهند نطفه فرزند به رحم مادر ریخته شود. در نتیجه فرزندی که متولد می شود هم برادر آن فرزند است چون از مادرش متولد شده و هم فرزند خودش محسوب می شود چون از نطفه او به وجود آمده است و نوه مادر می شود.
۴. اجازه دهند نطفه جد را به رحم نوه اش بریزند. در این صورت آن مولود، هم فرزند پدر بزرگ است و هم فرزند نوه اش (یعنی نتیجه اش).
۵. نطفه برادرزاده را در رحم عمه بریزند. در این فرض فرزندی که متولد می شود هم فرزند اوست و هم فرزند عمه اش.
۶. موضوع مهم دیگر، دختران مجرد هستند که آرزوی فرزند دارند؛ باید به آنها اجازه داده شود که از این طریق صاحب فرزند شوند بی آن که شوهری انتخاب کنند.

معروف است در اروپا این مسأله معمول شده که بعضی از دختران که تمایل به فرزند دارند در عین حال حاضر به ازدواج نیستند به بعضی از بانک‌هایی که نطفه‌های عده‌ای از مردان را در آن‌جا ذخیره کرده‌اند تلفن می‌زنند که برای آن‌ها نطفه یک مرد اجنبی را که شاید هویتش برای بانک‌ها نیز روشن نیست و اگر روشن است به آن اهمیت نمی‌دهند ارسال کنند و دختر این نطفه را خودش یا توسط دیگری در رحم خود تزریق می‌کند تا صاحب فرزند شود. البته ممکن است با یک مرتبه تزریق باردار نشود که در این صورت این عمل را آن‌قدر تکرار می‌کنند تا باردار شوند!

طرفداران جواز تلقیح نطفه اجنبی نمی‌توانند هیچ‌یک از این لوازم را منکر شوند زیرا به عقیده آن‌ها فقط زنا حرام است و آن هم عبارت است از دخول آلت، بنابراین در این‌جا زنایی رخ نداده است.

آیا وجدان عقلا و عرف متشرعه این مسائل را می‌پذیرد؟ یا همگان به دیده نفرت به آن می‌نگرند و فرزندان مزبور را فرزندان مشروع و حلال‌زاده نمی‌دانند و می‌گویند: شرع اسلام هرگز به این کارها راضی نیست.

ممکن است گفته شود که آن‌ها می‌توانند جواز انتقال نطفه

از محارم را به یکدیگر نفی کنند، ولی روشن است که دلیل آن‌ها شامل همه این امور می‌شود و مانع اصلی را زنا می‌دانند و در تمام مواردی که ذکر شد زنا وجود ندارد.

**سؤال:** ممکن است گفته شود که این قبیل پیوندهای نسبی دوگانه در وطی به شبهه نیز تصور می‌شود به این صورت که مردی بر اثر عدم شناخت، با مادر یا خواهر خود ازدواج کند و آمیزش نماید و فرزندی از آن‌ها منعقد شود و سپس بفهمد و جداگردد این فرزند با آن مرد و با آن زن رابطه دوگانه پیدا می‌کند.

**پاسخ:** صحیح است ولی این گونه وطی به شبهه که بر اثر ناآگاهی انجام می‌شود بسیار محدود و کم است و تازه علت آن «ناآگاهی» است و پس از آن که شخص آگاه می‌شود معمولاً بسیار متأثر و متنفر می‌گردد در حالی که اگر ما اجازه دهیم تلقیح نطفه مرد بیگانه را به زن بیگانه آگاهانه و از روی عمد و اختیار انجام دهند این روابط به طور گسترده در سطح جامعه ظاهر می‌شود و افراد زیادی را پیدا می‌کنیم که نسب دوگانه دارند و حتی به آن افتخار می‌کنند و این چیزی نیست که عرف متشرعه آن را بپذیرد، و استفاده از اصالة الاباحه را در این گونه موارد قطعاً جایز نمی‌شمرند.

**نقد و بررسی:**

درست است که عنوان زنا در باره عمل تلقیح نطفه بیگانه در رحم زن نامحرم صدق نمی‌کند ولی این کار در عرف متشرعه از جهات متعددی شبیه زناست و به تعبیر دیگر، عرف متشرعه از مسأله زنا در این گونه موارد الغای خصوصیت کرده و حرمت آن را به ریختن منی مرد بیگانه در رحم زن نامحرم تسری می‌دهد.

و به تعبیر روشن‌تر، عرف متشرعه برای ادخال آلت موضوعیت تامه قائل نیست و حرمت را مربوط به آثار آن نیز می‌داند که همان انعقاد نطفه بدون عقد از دواج و رابطه مشروع است هرچند شارع مقدس برای حفظ حریم «حرمت زنا» هرگونه ادخال آلت را در زن بیگانه تحریم کرده، حتی اگر فرزندی منعقد نشود.

اضافه بر این، هم در روایات اسلامی و هم در کلمات فقها «نکاح» دارای اهمیت خاصی است که به سبب آن جمع زیادی از فقها رعایت اصالة الاحتیاط را در آن واجب دانسته و گروهی راجح می‌دانند، و دلیل آن نیز تولد فرزند است. آیا با این حال ما بیاییم بانکی به عنوان بانک نطفه و بانک منی، تشکیل دهیم و نطفه ده‌ها یا صدها نفر از افراد مختلف را حتی

از کفار و غیر مسلمانان در آن جمع آوری کنیم تا هر زنی نیاز به فرزند داشت و شوهرش عقیم بود سفارش دهد از آن جا منی شخص مجهول الهویه‌ای را بیاورند و به او تزریق کنند و اگر در دفعه اول نتیجه حاصل نشد در دفعه دوم و سوم تکرار کنند تا باردار شود؟ کدام فقیه این را می‌پذیرد؟!

لذا قاطبه متشرعه (مگر افراد بسیار کمی) آن را زشت و منکر می‌شمرند و فقهای شیعه و اهل سنت با قاطعیت آن را نفی می‌کنند و حتی مفسد زنا را در آن می‌بینند تا آن‌جا که فقیه بزرگی مانند آیت‌الله بروجردی هنگامی که می‌خواهد به این مسأله یعنی تزریق منی مرد بیگانه در زن نامحرم اشاره کند به خدا پناه می‌برد و العیاذ بالله می‌گوید و می‌افزاید: هرگاه کسی چنین کاری انجام دهد مرتکب حرامی شده است.

و فقیه بزرگی از اهل سنت مانند شیخ شلتوت جوهره این عمل را همان جوهره زنا می‌شمرد!

ما چگونه می‌توانیم فهم عموم را از ادله حرمت زنا نادیده گرفته و این کار را با آن آثار شومش مجاز بشمریم؟

حقیقت این است که کسی که این عمل منکر را مجاز می‌شمرد نگاهش به مسأله زنا نگاه اصالت است و دخول آلت را تمام موضوع می‌شمرد در حالی که عرف متشرعه و حتی



عرف عام دخول آلت را - به عنوان ابزاری برای انتقال نطفه - خارج از حدود شرع می‌داند.

طرفداران نظریه جواز باید بپذیرند که اگر مثلاً مردی - العیاذ بالله - در حال زنا باشد و همین‌که احساس کرد هنگام انزال رسیده آلت خود را بیرون کشد و نطفه را روی رحم زن بپاشد و فرزندى از آن منعقد شود بی‌آن‌که حتی لمس و نظری داشته باشد، طبق نظریه آنها اگر آلت داخل بود و انزال شد فرزند ولدالزناست اما همین‌که بیرون کشید و انزال شد طفل مزبور حلال‌زاده است. این سخنی است که اهل شرع آن را منکر می‌شمارند.

\*\*\*

این نکته حائز اهمیت است که طبق گزارش افراد مطلع گاه می‌شود که بعضی از زنان برای باروری از طریق مذکور در برابر پرداخت یک میلیون تومان، پنج بار منی مرد بیگانه (هر بار به اندازه یک جماع!) در درون رحم او تزریق می‌شود و اگر مؤثر نیفتاد باید تکرار گردد.

حال فکر کنید زنی که این همه «آب» از مرد بیگانه در رحمش ریخته شده چه احساسی خواهد داشت؟ احساس گناهکاری از یک سو و بی تفاوت شدن تدریجی در برابر تماس بیگانه از سوی دیگر.

آیا اسلام با آن همه دستورات مربوط به عفت که حتی می‌گوید: اگر زنی در جایی نشسته بود و آن محل با بدن او گرم شده بود مرد بیگانه قبل از سرد شدن در جایش ننشیند (یا بالعکس) آیا اسلام با این تعلیمات، راضی به چنان کار و حشمتناکی می‌شود؟

و با نهایت تأسف شنیده شده که جمعی از زنان کشورهای اطراف که چنان اجازه‌ای به آن‌ها داده نمی‌شود به کشور ما می‌آیند تا از آن فتوای شاذ استفاده کرده و به مقصود خود برسند، حال چقدر باید در این جا بمانند و چقدر از آب نطفهٔ مرد بیگانه باید به آن‌ها منتقل شود، خدا می‌داند.

\*\*\*

### دلیل دوم: روایات

حکمی است که بسیاری از فقهای اصحاب، قدیماً و جدیداً به آن فتوا داده‌اند و آن این‌که هر زنی با همسر خود آمیزش کند و سپس برخیزد و با دختر باکره‌ای مساحقه کند و آب آن مرد را به رحم او از این طریق منتقل سازد (چیزی که شبیه تلقیح در عصر ماست) آن فرزند تعلق به صاحب نطفه دارد هرچند مساحقه‌ای که انجام شده حرام است.

احادیث متعدد مربوط به این مسأله را مرحوم صاحب وسائل در جلد ۱۸ در بحث حد السحق باب ۳ نقل کرده است، به این ترتیب:

١. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ وَعَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَأَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام يَقُولَانِ بَيْنَمَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فِي مَجْلِسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذْ أَقْبَلَ قَوْمٌ فَقَالُوا يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَرَدْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ وَمَا حَاجَتُكُمْ قَالُوا أَرَدْنَا أَنْ نَسْأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَالَ وَمَا هِيَ تُخْبِرُونَنَا بِهَا قَالُوا امْرَأَةٌ جَامِعَهَا زَوْجُهَا فَلَمَّا قَامَ عَنْهَا قَامَتْ بِحُمُوتِهَا فَوَقَعَتْ عَلَى جَارِيَةٍ بِكَرٍ فَسَاحَقَتْهَا فَوَقَعَتْ النُّطْفَةُ فِيهَا فَحَمَلَتْ فَمَا تَقُولُ فِي هَذَا فَقَالَ الْحَسَنُ مُعْضِلَةٌ وَأَبُو الْحَسَنِ لَهَا وَأَقُولُ فَإِنْ أَصَبْتُ فَمِنْ اللَّهِ وَمِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ أَخْطَأْتُ فَمِنْ نَفْسِي فَارْجُوا أَنْ لَا أُخْطِئَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يُعَمِّدُ إِلَى الْمَرْأَةِ فَيُؤْخَذُ مِنْهَا مَهْرُ الْجَارِيَةِ الْبَكْرِ فِي أَوَّلِ وَهْلَةٍ لِأَنَّ الْوَلَدَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا حَتَّى تُشَقَّ فَتَذُوبَ عُدْرَتُهَا ثُمَّ تُرْجَمُ الْمَرْأَةُ لِأَنَّهَا مُحْصَنَةٌ وَيُنْتَظَرُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَضَعَ مَا فِي بَطْنِهَا وَيُرَدُّ الْوَلَدُ إِلَى أَبِيهِ صَاحِبِ النُّطْفَةِ ثُمَّ تُجَدُّ الْجَارِيَةُ الْحَدَّ قَالَ فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ مِنْ عِنْدِ الْحَسَنِ عليه السلام فَلَقُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ مَا قُلْتُمْ لِأَبِي مُحَمَّدٍ وَمَا قَالَ لَكُمْ فَأَخْبِرُوهُ فَقَالَ لَوْ أَنَّنِي الْمَسْئُولُ مَا كَانَ عِنْدِي فِيهَا أَكْثَرُ مِمَّا قَالَ ابْنِي.

\*\*\*

٢. وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ

أَبِي حَمْرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ دَعَانَا زِيَادٌ فَقَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَتَبَ إِلَيَّ أَنْ أَسْأَلَكَ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ فَقُلْتُ وَمَا هِيَ قَالَ رَجُلٌ أَتَى امْرَأَتَهُ فَأَخْتَمَلَتْ مَاءَهُ فَسَاحَقَتْ بِهِ جَارِيَةً فَحَمَلَتْ قُلْتُ لَهُ سَلْ عَنْهَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَأَلْقَى إِلَيَّ كِتَابًا فَإِذَا فِيهِ سَلٌ عَنْهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَإِنْ أَجَابَكَ وَإِلَّا فَأَحْمِلْهُ إِلَيَّ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ تُرْجِمُ الْمَرْأَةَ وَتُجَلِّدُ الْجَارِيَةَ وَيُلْحِقُ الْوَلَدَ بِأَبِيهِ قَالَ وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ وَهُوَ ابْتُلِيَ بِهَا وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ.

\*\*\*

٣. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَوْمٌ يَسْتَفْتُونَهُ فَلَمْ يُصِيبُوهُ فَقَالَ لَهُمُ الْحَسَنُ عليه السلام هَاتُوا فُتْيَاكُمْ فَإِنْ أَصَبْتُ فَمِنَ اللَّهِ وَمِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَإِنْ أَخْطَأْتُ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ وَرَائِكُمْ فَقَالُوا امْرَأَةٌ جَامِعَهَا زَوْجُهَا فَقَامَتْ بِحَرَارَةٍ جَمَاعِهِ فَسَاحَقَتْ جَارِيَةً بِكُرًا فَأَلْقَتْ عَلَيْهَا النُّطْفَةَ فَحَمَلَتْ فَقَالَ عليه السلام فِي الْعَاجِلِ تُؤْخَذُ هَذِهِ الْمَرْأَةُ بِصَدَاقِ هَذِهِ الْبِكْرِ لِأَنَّ الْوَلَدَ لَا يَخْرُجُ حَتَّى يَذْهَبَ بِالْعُدْرَةِ وَيُنْتَظَرُ بِهَا حَتَّى تَلِدَ وَيُقَامَ عَلَيْهَا الْحَدُّ وَيُلْحَقُ الْوَلَدُ بِصَاحِبِ النُّطْفَةِ وَتُرْجِمُ الْمَرْأَةُ ذَاتُ الزَّوْجِ فَاَنْصَرَفُوا

فَلَقُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالُوا قُلْنَا لِلْحَسَنِ وَقَالَ لَنَا الْحَسَنُ فَقَالَ وَاللَّهِ  
لَوْ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ لَقَيْتُمْ مَا كَانَ عِنْدَهُ إِلَّا مَا قَالَ الْحَسَنُ.

\*\*\*

۴. وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ  
عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا  
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ وَطِئَ امْرَأَتَهُ فَتَقَلَّتْ مَاءَهُ إِلَى جَارِيَةٍ بَكَرٍ فَحَبِلَتْ  
فَقَالَ الْوَلَدُ لِلرَّجُلِ وَعَلَى الْمَرْأَةِ الرَّجْمُ وَعَلَى الْجَارِيَةِ الْحَدُّ، وَبِإِسْنَادِهِ  
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.

\*\*\*

۵. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ  
إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا أَتَى رَجُلٌ امْرَأَةً  
فَاحْتَمَلَتْ مَاءَهُ فَسَاحَقَتْ بِهِ جَارِيَةً فَحَمَلَتْ رُجِمَتِ الْمَرْأَةُ وَجُلِدَتِ  
الْجَارِيَةُ وَالْحِقَ الْوَلَدُ بِأَبِيهِ.

\*\*\*

کسی که فتوا به جواز انتقال نطفه بیگانه داده از دو جهت  
می تواند روی این روایات تکیه کند:

نخست این که در این روایات حکم و مجازات تخلفاتی که  
انجام شده بیان گردیده ولی مطلقاً اشاره ای به حرمت انتقال آن

نطفه نشده است و دیگر این که آن فرزند، حلال زاده تلقی شده در حالی که اگر انتقال نطفه را به زن بیگانه حرام بدانیم فرزند نمی تواند حلال زاده باشد.

### نقد و بررسی:

از مجموعه این احادیث درباره زنی که با همسر خود نزدیکی کرده و آن زن بلافاصله برخاسته و با دختر باکره ای مساحقه نموده و آب نطفه شوهر را به رحم او منتقل ساخته و آن دختر باردار شده و فرزندی آورده است، سه حکم استفاده می شود:

۱. زن شوهر دار که مساحقه کرده باید رجم شود.
۲. دختر باکره بعد از وضع حمل حد مساحقه بر او جاری می شود (صد ضربه شلاق).
۳. فرزند مزبور به پدرش ملحق می شود.

تنها در حدیث اول که روایت صحیحه ای است و در حدیث سوم، حکم چهارمی نیز دیده می شود و آن این که زن شوهر دار مزبور باید مهرالمثل آن دختر را نیز بپردازد زیرا هنگام تولد فرزند خواه ناخواه بکارت او از بین می رود.

البته حکم اول، یعنی رجم زن محصنه به دلیل مساحقه، خلاف مشهور فقهاست زیرا حکم مساحقه را در محصنه

و غیر محصنه تنها یک صد ضربه شلاق دانسته‌اند، بلکه ادعای اجماع بر آن شده است، تنها عدهٔ قلیلی قائل به رجم شده‌اند.<sup>۱</sup> بنابراین، حکم مزبور از این نظر معرض عنهاست هر چند احکام دیگر مبتلی به می‌باشد.

نکتهٔ مهم این جاست که در این احادیث صاحب نطفه با همسر خود آمیزش داشته و نطفه را در جای حلالی ریخته ولی همسرش بدون اطلاع او با دختر باکره مساحقه کرده و نطفهٔ مرد را بدون اطلاع او به دختر باکره منتقل ساخته حتی قرائن نشان می‌دهد که آن دختر باکره نیز از این ماجرا خبر نداشته است زیرا گرفتن مهرالمثل از سوی آن زن دلیل بر عدم علم و اطلاع و عدم رضای آن دختر باکره به انتقال نطفه بوده است. بنابراین نه مرد صاحب نطفه خبر داشته و نه دختر باکره و این فرض، شبیه و طی به شبهه می‌شود و فرزند باید الحاق گردد.

و این برخلاف فرض بحث ماست که زن می‌داند و می‌خواهد از نطفهٔ اجنبی استفاده کند و حتی صاحب نطفه نیز می‌دانسته که نطفهٔ او را به زن بیگانه‌ای تزریق خواهند کرد.

بنابراین قیاس محل بحث ما به روایات مزبور کاملاً قیاس مع الفارق است.

۱. به جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۳۸۷-۳۸۹ مراجعه شود.

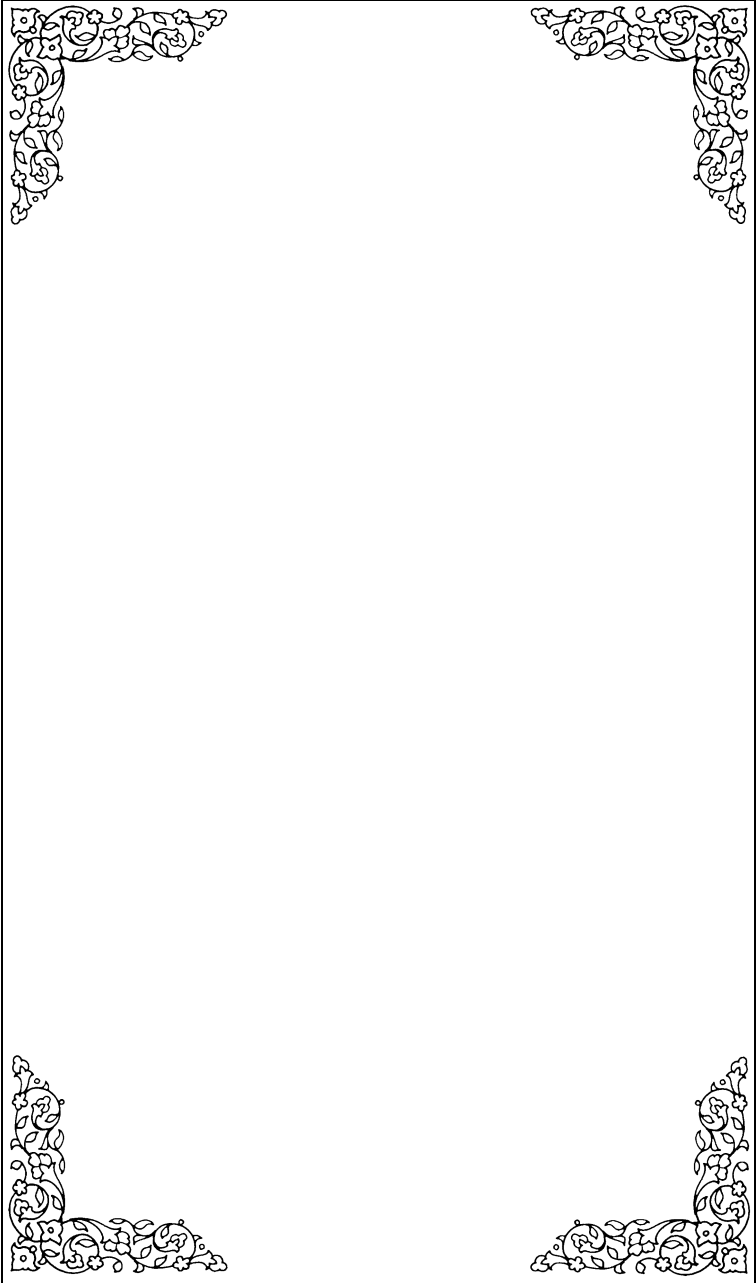
اما این که در این روایات سخنی از حرمت انتقال نطفه به میان نیامده ممکن است به این دلیل باشد که احتمالاً آن دختر باکره کنیز آن مرد بوده و لذا از این مسأله سکوت شده است. اضافه بر این، ممکن است آن دختر ارتباطی با آن مرد نداشته ولی حکم به رجم به علت همین کار حرام یعنی انتقال نطفه بیگانه بوده باشد و اگر فقها حکم به رجم در مساحقه نمی‌کنند به این دلیل است که شرایط این روایت در آن وجود ندارد، آن‌ها حد اصل مساحقه را بیان کرده‌اند نه مساحقه‌ای که سبب انتقال نطفه بیگانه‌ای شده است.

علاوه بر این به فرض که انتقال نطفه اجنبی جایز باشد در فرض رضایت زن است و در مورد روایت، آن دختر باکره بی اطلاع و ناراضی بوده به همین دلیل مستحق مهرالمثل است (دقت کنید).

به هر حال از این روایات چیزی به نفع فتوای به جواز انتقال نطفه مرد بیگانه استفاده نمی‌شود بلکه مورد روایات کاملاً بیگانه از این مسأله است.

\*\*\*







## ۱. مفهوم زنا در میان عرف متشرّعه

قبل از هر چیز به سراغ ادله حرمت زنا و فهم عرف، به ویژه عرف متشرعه از آن می‌رویم.

عرف متشرعه می‌گوید: حرمت زنا تنها به علت ادخال و ایلاج نیست بلکه ادخال و ایلاج حالت یک مقدمه را دارد که ذی‌المقدمه آن انزال ماء و در نتیجه انعقاد نطفه و تولد فرزند است.

اصالت بخشیدن به ادخال و ایلاج و یک امر کاملاً فرعی دانستن انزال، از فهم عرف که معیار در استنباط از ادله شرعیه است کاملاً دور است.

البته شارع مقدس برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده، مجرد ادخال و ایلاج را نیز تحریم کرده و برای آن حد تعیین نموده است زیرا مجاز بودن ایلاج بدون انزال، راه را برای هرگونه سوء استفاده می‌گشاید و به اصطلاح، مسأله انعقاد فرزند از قبیل حکمت است نه علت.

و به تعبیر مفتی بزرگ مصری شیخ شلتوت تلقیح آب رجل اجنبی در رحم زن اجنبیه «جوهره زنا» و روح و معیار و اساس آن را دربر دارد. مسأله فقط مسأله ادخال نیست بلکه تحریم آن در نهایت به دلیل تحریم انزال ماء در غیر رحم زوجه است.

قرآن مجید در سوره نساء می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾؛ «ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت».<sup>۱</sup>

به تعبیر دیگر، آفرینش زوجین برای این است که فرزندان از آنها به بار آید.

به خصوص اگر لوازم فتوای جواز را در نظر بگیریم که اجازه داده می شود نطفه پسر را در رحم مادر و نطفه برادر را در رحم خواهر و نطفه پدر را در رحم دختر و نطفه عموها و دایی ها را در رحم فرزندان برادر و فرزندان خواهر یا نطفه مرد اجنبی را در رحم دختر مجرد تزریق کنند، مسأله کاملاً روشن خواهد شد، چراکه عرف متشرعه با توجه به ادله

۱. نساء، آیه ۱.

حرمت زنا چنین اموری را نخواهد پذیرفت و میان فرزندان  
که از این طریق متولد می‌شوند با فرزندان زنا هیچ تفاوتی قائل  
نمی‌شود.

چگونه می‌توان قبول کرد که نطفه مردی را بگیرند، قسمتی  
را در رحم خواهرش تزریق کنند، قسمتی را در رحم دخترش  
و بخشی را در رحم مادرش و از هر سه فرزندان به وجود آید  
و باور کنیم همه حلال زاده‌اند، و بگوییم: فرزند زنا آن است که  
از ایلاج و ادخال نامشروع حاصل شود و بنابراین، آن بچه‌ها  
همه بچه آن مرد هستند و در عین حال یکی برادرش و دیگری  
خواهرزاده و دیگری نوه‌اش محسوب می‌شوند و آن بچه نیز  
نسبت به آن‌ها نسب‌های متفاوت دارد؟

مشکل دیگری که از این فتوا حاصل می‌شود این است که  
راه را برای انحراف از جاده عفت هموار می‌سازد زیرا هنگامی  
که دختر مجرد یا زن شوهرداری یک یا چند بار نطفه مرد  
بیگانه‌ای را در خود تزریق کند مسأله ارتباط نامشروع با مردان  
بیگانه در نظر آن‌ها سهل و ساده و آسان می‌شود. وقتی انعقاد  
نطفه جایز باشد بقیه هم ساده خواهد بود.

\*\*\*

مؤید این سخن روایاتی است که در ابواب نکاح محرم آمده

است مثل روایتی که مرحوم صدوق به اسناد خود از محمد بن سنان نقل می‌کند:

«وَيَأْتِيهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَحَرَّمَ اللَّهُ الرَّئَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ النَّفْسِ وَذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَتَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَفَسَادِ الْمَوَارِيثِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وَجُوهِ الْفَسَادِ؛ زنا برای این تحریم شده است که مفاسدی ایجاد می‌کند مانند قتل نفس و از بین رفتن نسب و ترک تربیت اطفال و به هم خوردن مسائل مربوط به ارث و امثال آن از وجوه فساد»<sup>۱</sup>.

در این حدیث شریف چهار چیز علت یا به تعبیر دیگر، حکمت حرمت زنا شمرده شده است: نخست قتل نفوس که ممکن است اشاره به سقط جنین حاصل از زنا برای فرار از مسئولیت‌ها یا رسوایی‌ها باشد یا اشاره به نزاع زانی‌های متعدد برای فرزندی که از آن زن متولد می‌شود و مورد علاقه آن‌هاست. و دیگر به هم خوردن نسب‌هاست زیرا معلوم نیست که فرزند حاصل از آن، تعلق به کدام زانی دارد.

این معنا که در کلمات فقها از آن تعبیر به اختلاط میاء می‌شود در تلقیح مصنوعی نیز واقعیت دارد زیرا غالباً چنین

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ح ۱۵ از باب اول از ابواب نکاح محرم.

است که اهدا کنندگان نطفه یعنی مردان نمی خواهند شخص آن‌ها شناخته شود زیرا حاضر نیستند مسئولیت پدر بودن را درباره آن فرزند بپذیرند.

به علاوه کار تلقیح غالباً منتهی به تشکیل بانک‌های نطفه می‌شود که در آن‌جا شناخت پدر طفل به هیچ وجه مطرح نیست و این سبب «ذهاب انساب» و موجب به هم خوردن نسب‌هاست.

علت دیگر، ترک تربیت فرزند است که اشاره به مسأله عدم قبول حضانت و سرپرستی طفل می‌شود و لذا فرزندان نامشروع را غالباً سر راه می‌گذارند تا از این مسئولیت خود را رها سازند و دیگران مجبور باشند برای حفظ نسل آن‌ها را بردارند و حضانت کنند.

و دیگر، فساد مواریث است زیرا در این‌گونه تلقیحات غالباً پدر شناخته شده نیست و تکلیف ارث فرزند از پدر، یا پدر از فرزند و همچنین نزدیکان پدر مشخص نمی‌باشد.

البته این حدیث از نظر سند خالی از اشکال نیست ولی می‌تواند مؤید مقصود ما باشد. به خصوص این‌که محتوای آن بسیار حساب‌شده و مستدل با ذکر چهار فلسفه معقول است.

در حدیث دیگری که در احتجاج طبرسی از امام صادق علیه السلام نقل شده است می خوانیم: آن حضرت علیه السلام در پاسخ به زندق که از علت حرمت زنا سؤال کرد فرمود: «لما فيه من الفساد وذهاب الموارث وانقطاع الانساب لا تعلم المرأة في الزنا من أحبها ولا المولود يعلم من أبوه».

در این حدیث نیز دو علت برای حرمت زنا شمرده شده است: «از میان رفتن نسب» و «حساب ارث». زن نمی داند چه کسی او را باردار کرده و فرزندی که متولد شده نمی داند پدرش کیست.

بدون شک این دو علت از قبیل حکمت است زیرا ممکن است در زنا فرزند نامشروع کاملاً شناخته شود که از کیست همان گونه که در تلقیح مصنوعی ممکن است پدر شناخته شود ولی فتح باب این دو عمل (زنا و تلقیح مصنوعی از نطفه مرد بیگانه) منتهی به فرزندان مجهول الهویه خواهد شد.

این حدیث نیز گرچه به سبب مرسله بودن نمی تواند مورد استناد قطعی واقع شود ولی با توجه به محتوای منطقی آن «مؤید» بسیار خوبی است.

\*\*\*

مؤید دیگر، روایاتی است که دستور به احتیاط در امر نکاح می دهد - که قبلاً به آن اشاره شد - و علت آن را این می شمرد که



فرزند از آن حاصل می شود یعنی تنها مسأله ادخال و ایلاج مطرح نیست بلکه هدف نهایی انعقاد نطفه است.

از جمله در حدیث «شعیب حداد» آمده است: «هو الفرج و امر الفرج شدید و منه یكون الولد»؛ زیرا مسأله فرج مطرح است و فرزند از ناحیه آن است.<sup>۱</sup>

در حدیثی «علاء بن سیابه» از امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤالی نقل می کند که فرمود: «ان النکاح احری و احری ان یحتاط فیه و هو فرج و منه یكون الولد؛ بسیار سزاوار است که در نکاح احتیاط شود زیرا فرزند از آن متولد می شود».<sup>۲</sup>

این گونه احادیث نشان می دهد که اهمیت نکاح از این باب است که فرزند از آن متولد می شود و تنها مسأله ادخال و ایلاج نیست و لذا احتیاط در آن لازم است. آیا رفتن به سراغ نطفه اجنبی به ویژه از بانک های ذخیره «منی» که قید و بندی در آن نیست با احتیاطی که به آن توصیه شده هرگز سازگار است؟

## ۲. طایفه دیگری از روایات

روایاتی از طرق مختلف نقل شده که همه آنها با صراحت می گوید: یکی از بدترین کارها این است که انسان نطفه خود را

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱۵۷ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱.

۲. همان، ح ۳.

در رحم زن نامحرمی قرار دهد مانند:

۱. روایت علی بن سالم از ابی عبدالله علیه السلام: «إن أشد الناس عذاباً يوم القيامة رجلٌ أقر نطفته في رحمٍ يحرم عليه؛ این حدیث شدیدترین عذاب الهی را در روز قیامت برای کسی می‌شمرد که نطفه خود را در رحم نامحرمی قرار دهد»<sup>۱</sup>.

۲. در مرسله صدوق آمده است: «قال النبی صلی الله علیه و آله لن يعمل ابن آدم عملاً اعظم ان الله عزوجل من رجل قتل نبياً أو اماماً أو هدم الكعبة التي جعلها الله قبلة لعباده أو أفرغ ماءه في امرئة حراماً؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ عملی فرزند آدم انجام نمی‌دهد که در پیشگاه خدا (از نظر زشتی و گناه) بالاتر از این باشد که پیغمبر یا امامی را به قتل برساند یا خانه کعبه را که خداوند قبله بندگان قرار داده ویران سازد و یا آب نطفه خود را در زنی که محرم او نیست قرار دهد»<sup>۲</sup>.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید در این حدیث این عمل هم‌ردیف قتل پیغمبر و امام و ویران ساختن خانه خدا شمرده شده است.

۳. سلیمان بن داود عن غیر واحد من اصحابنا قال: قال

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴ از ابواب نکاح محرم، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

النبي ﷺ... (همان مضمونی که در حدیث قبل آمد در این حدیث قید شده است).<sup>۱</sup>

۴. اسحاق بن عمار می گوید: از حضرت پرسیدم: زنا بدتر است یا شرب خمر؟ چرا در شرب خمر ۸۰ تازیانه تعیین شده و در زنا ۱۰۰ تازیانه؟ امام فرمود: «یا اسحاق الحد واحد ولكن زيد هذا بتضييعه عن نطفة ولو ضعه اياه في غير الموضع الذي أمر الله عزوجل؛ ای اسحاق! حد یکی است ولی اضافه حد زنا به دلیل ضایع کردن نطفه و قرار دادن آن در غیر محلی است که خداوند عزوجل امر فرموده است».<sup>۲</sup>

در این جا امام عليه السلام بخشی از حد زنا را مربوط به ادخال در فرج می شمرد و بخش دیگری را مربوط به وارد ساختن نطفه در محلی که خدا آن را مباح نکرده است، این تعبیر به طور آشکار می گوید که قطع نظر از مسألة ایلاج و ادخال، قرار دادن نطفه در محلی که خداوند اجازه نداده حرام است و بخشی از حد زنا مربوط به آن است.

البته این منافات با آن ندارد که زنا بدون انزال نیز همان حد یک صد تازیانه را دارد زیرا بارها گفته ایم که این علتها از

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴ از ابواب نکاح محرم، ح ۲.

۲. همان، ج ۱۸، ابواب حد الزنا، باب ۱۳، ح ۱.

قبیل «حکمت» است که در غالب افراد جاری است و می تواند جنبه عموم نداشته باشد هر چند حکم عام است.

۵. در کتاب مستدرک الوسائل از جعفریات از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «ما من ذنب أعظم عند الله تبارك وتعالى من نطفة حرام وضعها امرء في رحم لا تحل له؛ هیچ گناهی نزد خداوند متعال بالاتر از این نیست که نطفه حرامی را کسی در رحمی که برای او حلال نیست، بگذارد».<sup>۱</sup>

دعائم الاسلام نیز همین حدیث را نقل کرده است.

۶. در کتاب عوالی اللثالی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «ما من ذنب اعظم عند الله من نطفة يضعه الرجل في رحم لا يحل له».<sup>۲</sup>

در این حدیث شریف نبوی نیز قرار دادن نطفه مرد در رحم غیر همسرش بزرگترین گناه شمرده شده است.

با توجه به تضافر این روایات و تعدد آنها طبق آنچه در بحث حجیت خبر گفته ایم جایی برای اشکال در سند آنها باقی نمی ماند و این تعدد و تضافر موجب حجیت است و اگر روایات گذشته را به آن ضمیمه کنید تضافر آن در حد اعلی خواهد بود و حجیت آنها روشن تر می شود.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ابواب نکاح محرم، باب ۴، ح ۱.

۲. همان، ح ۵.

به خصوص این که مرحوم صدوق در حدیث دوم که در این جا آوردیم و به صورت مرسله است حدیث را به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت می دهد و می گوید: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و نمی گوید: «روی عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» و قبلاً گفته ایم که این دو تعبیر باهم متفاوت است و مفهوم تعبیر اول این است که حداقل سند حدیث نزد مرحوم صدوق حجت بوده که خود را مجاز به استناد آن به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته است.

\*\*\*

بسیار جرأت می خواهد که با این همه احادیث با آن صراحت و تأکید شدید باز هم افرادی بگویند: تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه جایز است.

**سؤال:** در این جا ممکن است گفته شود - همان گونه که گفته اند - : تمام این احادیث ناظر به این است که از طریق دخول، نطفه مرد در رحم زن نامحرمی وارد شود زیرا در آن زمان تلقیح مصنوعی وجود نداشته است که حکم شامل آن شود.

**پاسخ:**

این ایراد به بهانه جویی شبیه تر است تا اشکال، زیرا:  
اولاً: هر چند در زمان صدور روایات، تلقیح مصنوعی

به صورت کنونی وجود نداشته اما ریختن نطفهٔ مرد روی عورت زن و یا انتقال نطفه از طریق مساحقهٔ زنی که تازه نطفهٔ همسر خود را دریافت داشته با زن دیگر - آن گونه که در روایات گذشته آمده است - وجود داشته و این موارد کاملاً شبیه تلقیح مصنوعی است، زیرا نطفه بدون دخول آلت منتقل شده است.

**ثانیاً:** همان گونه که قبلاً نیز گفته ایم، از نظر عرف، به خصوص عرف متشرعه، دخول و ادخال مقدمه‌ای برای استقرار نطفه در رحم زن است و هنگامی که گفته شود: مرد نباید نطفهٔ خود را در رحم نامحرمی قرار دهد، از آن اصل انتقال نطفه را می فهمند و آلت را ابزار می دانند.

بنابراین از مجموع روایات فوق می توان نتیجه گرفت که هرگونه انتقال نطفهٔ اجنبی به رحم اجنبیه به هر اسم و عنوان که باشد ممنوع است و موجب عذاب الهی است.

استقبال اکثریت قریب به اتفاق علمای اسلام از این فتوا - جز افراد معدود - مؤید همین است.

اضافه بر این ها همان گونه که در آغاز این بحث گفته شد فتوا به جواز انتقال نطفهٔ اجنبی به اجنبیه لوازم وحشتناکی دارد که بعید است قائلین به اصل مشروعیت نیز آن را بپذیرند.

## دو نکته مهم:

### ۱. اهدای تخمک

آنچه درباره «اهدای اسپرم بیگانه» گفته شد دقیقاً درباره «اهدای تخمک» از زن بیگانه نیز جریان دارد. به این معنا که زنانی بر اثر نداشتن تخمک مناسب برای ترکیب با نطفه شوهر خود عقیم هستند، برای حل مشکل آنها از تخمک اهدایی استفاده می‌شود یعنی تخمک سالم زن بیگانه‌ای را گرفته در رحم او می‌کارند، سپس به هنگام آمیزش با اسپرم و نطفه شوهرش باردار می‌شود.

اگر این تخمک از زنی باشد که لااقل عقد موقت او را برای آن شوهر خوانده باشند هرچند آمیزشی صورت نگرفته باشد و تخمک آن زن را قبل از پایان مدت عقد موقت، در رحم همسر دائم آن مرد بکارند و آمیزش با شوهر صورت گیرد مشکلی نخواهد بود و در واقع آن زن عقیم، حکم مادرجانشین را پیدا می‌کند و ترکیب، میان نطفه مرد و تخمک همسر موقت اوست.

طریق دیگر این که ممکن است مرد دو همسر دائم داشته باشد که یکی عقیم باشد. از تخمک دیگری گرفته در رحم آن زن عقیم می‌کارند. این کار نیز مشروع است البته قطع نظر از

لوازم حرام (لمس و نظر حرام)، و فرزند هم - چنانکه خواهد آمد - تعلق به آن مرد و صاحب اصلی تخمک دارد.

ولی اگر این تخمک از زن بیگانه‌ای گرفته شود که هیچ رابطه‌ای با آن شوهر ندارد و در رحم آن زن عقیم کاشته شود سپس با نطفه شوهر، آن زن بارور گردد این‌گونه تلقیح قطعاً جایز نیست و تمام اشکالات استفاده از منی مرد اجنبی را دارد. درست است که ظاهر روایات پیشین تنها ناظر به قرارگرفتن منی مرد بیگانه در رحم زن بیگانه است و شامل بحث تخمک نمی‌شود ولی عرف، الغای خصوصیت قطعی از آن می‌کند و می‌گوید: منظور این است که فرزند بدون عقد زوجیت صحیح، منعقد نشود و در فرض مسأله، عقد زوجیتی در کار نیست و - چنانکه خواهیم گفت - فرزند مزبور به حکم فرزند نامشروع است.

و تمسک به اصالة الاباحه برای این کار مانند تمسک به آن برای انتقال منی مرد بیگانه است که پاسخ آن داده شد.

## ۲. حکم مادر جانشین

در بسیاری از موارد برای حل مشکل فرزند، نطفه مرد و همسرش را در خارج از رحم با یکدیگر ترکیب و تقویت



می‌کنند و چون رحم همسر توان نگهداری آن را ندارد در رحم زن دیگری که او را «مادر جانشین» می‌نامیم می‌کارند و بعضی به آن «رحم اجاره‌ای» نام داده‌اند (گرچه همیشه اجاره‌ای در کار نیست بلکه گاه زن شرایطی دارد که از این کار استقبال می‌کند و یا از دوستان و خویشاوندان است).

به هر حال در مورد استفاده از مادر جانشین هر چند بعضی تردید کرده‌اند ولی ظاهراً به حسب حکم اولی دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد مگر لوازم حرام آن مانند نظر و لمس حرام مانع از این کار شود که البته می‌توان این لوازم را نیز از طرّقی حل کرد. مانند این که اقدام به این عمل برای مادر جانشین جنبه درمانی برای بیماری جسمی یا روحی او داشته باشد و اطبا تولد چنین فرزندی را از او درمان او دانسته باشند یا به گونه‌ای گرفتار فقر باشد که از این طریق بتواند رفع عسر و حرج کند و یا این که نجات جان انسان دیگری منوط به این معنا باشد به گونه‌ای که اگر این کار صورت نگیرد زوجه عقیم ممکن است اقدام به خودکشی کند.

در هر سه صورت، این لوازم محرّمه جایز می‌شود و به فرض که جایز نشود و این امر با استفاده از نظر و لمس حرام انجام گردد، فرزند، حلال‌زاده است و تمام احکام فرزند را برای صاحبان نطفه و تخمک دارد.

و ما معتقدیم که برای مادر جانشین و بستگان او نیز محرمیت ایجاد می‌کند مانند محرمیتی که فرزند رضاعی دارد که به مادر رضاعی و بسیاری از کسان او محرم می‌شود.

چگونه ممکن است کودکی با خوردن شیر زنی در یک شبانه‌روز یا ۱۵ مرتبه پشت سر هم یا آن‌که مقدار کمی از گوشت و استخوان او پرورش یابد، به او محرم شود اما نطفه‌ای که ۹ ماه در رحم زنی مانده و تمام گوشت و استخوانش از شیرۀ جان او روییده به او محرم نشود؟ جای استفاده از اولویت قطعی نسبت به مسأله رضاع همین جاست. آیا هیچ فقیهی می‌تواند فتوا دهد که این کودک که از رحم این زن خارج شده و از جهات زیادی شبیه فرزند اوست پس از بزرگ شدن با مادر جانشین ازدواج کند یا با دختران آن زن عقد ازدواج برقرار سازد در حالی که آن‌ها در حکم خواهر و برادرند؟

البته همان‌گونه که گفتیم، محرمیت منحصر به آن مادر نیست و به تمام کسانی که به آن‌ها در حال رضاع و شیردادن محرم می‌شود در این جا نیز محرم خواهد بود و دلیل آن همان قیاس اولویت قطعی است.

بنابراین، به خواهر آن زن و دختران و پسران او و همچنین به شوهر آن زن نیز محرم خواهد شد.

بنابراین مسأله مادر جانشین مشکلی ایجاد نمی‌کند و حتی راه حل‌هایی دارد که لوازم محرم آن نیز حلال می‌شود. اما بعضی از فقهای معاصر (رضوان الله تعالی علیهم) پا را از این فراتر نهاده و گفته‌اند که مادر واقعی این فرزند همان مادر جانشین است نه صاحب تخمک و تمام احکام فقهی مادر بر او مترتب می‌گردد زیرا قرآن مجید در سوره مجادله می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِمْ مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ﴾<sup>۱</sup>.

طبق این آیه، مادر طفل کسی است که طفل از او متولد شده و ارتباطی به مسأله تخمک ندارد بنابراین زن صاحب تخمک یک زن بیگانه است، مادر واقعی، مادر جانشین است. ولی این استدلال از جهاتی ضعیف است.

**اولاً:** آیه از بحث ما منصرف است بلکه ناظر به همان مصادیق متعارفی است که در هر عصر و زمان وجود دارد یعنی تولد از زنان صاحب نطفه نه مادر جانشین و به تعبیر دیگر، حصر که در آیه آمده حصر اضافی است و در مقام نفی حکم ظاهر می‌باشد زیرا بعضی از افراد در عصر جاهلیت

۱. سوره مجادله، آیه ۲.

برای این که از زن خود جدا شوند به جای طلاق به همسر خود می گفتند: «تو همچون مادر من هستی». قرآن مجید می گوید: این سخن بی اساس سبب نمی شود که شخصی مادر دیگری گردد، مادر انسان کسی است که انسان از او متولد شده بنابراین آیه ابداً ناظر به مسأله مادر جانشین نیست.

**ثانیاً:** اگر سخن بالا درست باشد آیا صاحب تخمک هیچ نقشی در آن فرزند ندارد؟ پس اجازه دهند این فرزند هنگامی که بزرگ شد با زنی که از تخمک او به وجود آمده ازدواج کند، آیا هیچ فقهی اجازه این کار را می دهد؟ به یقین ازدواج این زن با این فرزند در عرف مسلمین و متشرعه امر منکری است.

**ثالثاً:** اضافه بر این ها پدر این فرزند کیست؟ آیا صاحب نطفه اصلی است یا شوهر مادر جانشین؟ به حکم «الولد للفراش» قطعاً دومی معنا ندارد زیرا یقین داریم که این کودک هیچ ارتباطی با این فراش ندارد بنابراین پدر او همان صاحب نطفه است.

آیا می شود پدر، صاحب نطفه باشد و مادر صاحب نطفه نباشد با این که هر دو شبیه هم هستند؟ (دقت شود).

و این که بعضی گفته اند: از نظر طبی رحم زن تأثیر فوق العاده ای در جسم و روح طفل می گذارد، کاملاً صحیح

است ولی دلیلی بر مادر واقعی بودن مادر جانشین نیست، همان‌گونه که اگر کودکی دو سال کامل شیر از زن دیگری بخورد تأثیر فراوانی در نمو و رشد و جسم و روح او می‌گذارد ولی تنها فرزند رضاعی او محسوب می‌شود و آن زن مادر رضاعی است نه مادر واقعی، هر چند احکام محرمیت را دارد که درباره مادر جانشین نیز نظیر آن رافتوا می‌دهیم.

**رابعاً:** اضافه بر همه این‌ها هرگاه جنینی ترکیب شود از نطفه مرد و زن در خارج رحم و آن را در دستگامی پرورش دهیم تا فرزند کاملی شود مادر این فرزند کیست؟ چون از کسی متولد نشده و ملاک مادر بودن به عقیده این گوینده، تولد است، بنابراین چنین فرزندی مادر ندارد چون از زنی متولد نشده، ولی پدر دارد و آن صاحب نطفه است. آیا می‌شود کسی پدر داشته باشد و مادر نداشته باشد؟ و اگر بگوییم صاحب نطفه پدر او نیست پس چنین فرزندی بی‌پدر و مادر است!!

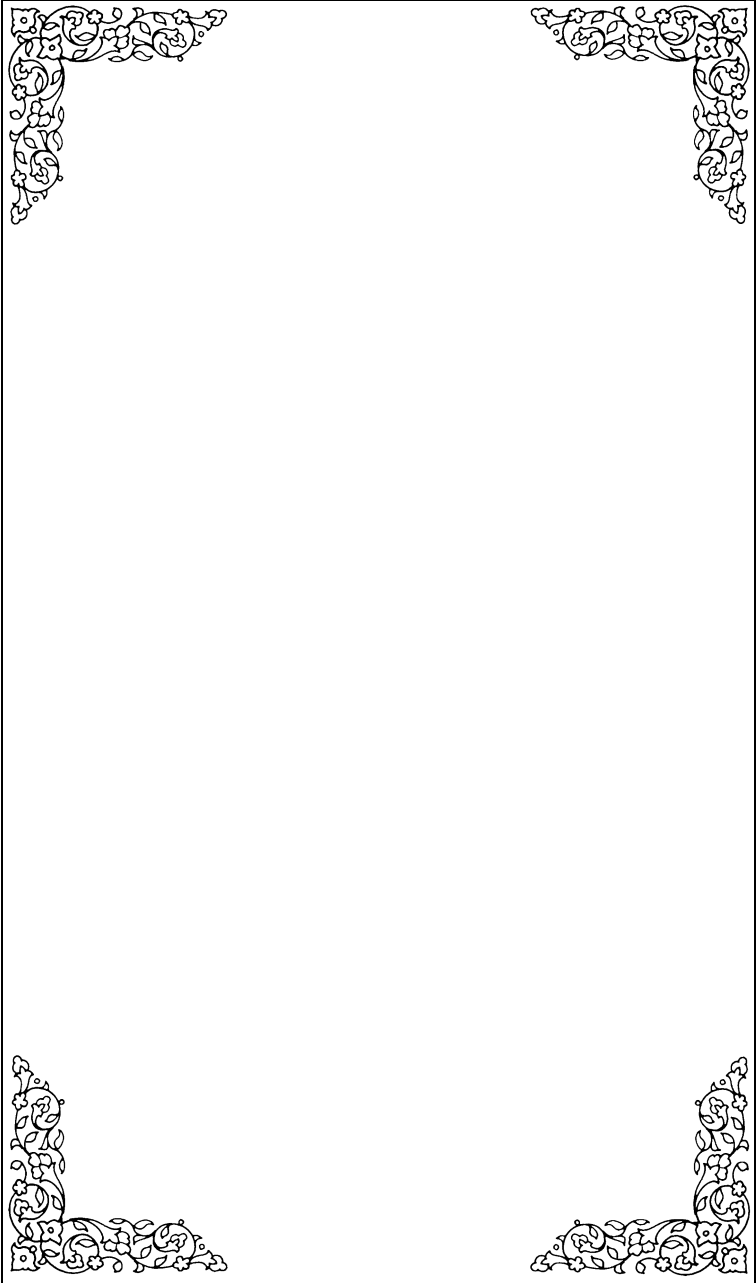
در واقع در مورد مادر جانشین سه نظریه مختلف وجود

دارد:

۱. نظریه کسانی که او را مادر حقیقی می‌دانند.
۲. نظریه کسانی که او را به کلی بیگانه با فرزند مورد بحث می‌پندارند.

۳. نظریه کسانی که دو نظر فوق را در طرف افراط و تفریط می‌دانند و می‌گویند: فرزند نسبت به مادر جانشین در حکم ولد رضاعی است نه واقعی و هذا هو الحق، بنابراین، احکام محرمیت بر آن زن و بستگانش جاری می‌شود و نسبت به شوهر مادر جانشین حکم ربیبه رضاعی را دارد، هرگاه معتقد باشیم ربیبه رضاعی حکم ربیبه واقعی را دارد بر آن مرد نیز محرم خواهد شد.

\*\*\*







در این جا چند صورت وجود دارد:

**صورت اول:** آن جا که جنین از ترکیب نطفه دو همسر تشکیل می شود و به سبب ضعف رحم مادر ناچارند آن را در خارج رحم تقویت کرده و در رحم همان همسر بکارند. شکی نیست که چنین فرزندى تعلق به آن دو زوج دارد زیرا هم از ترکیب نطفه آنها به دست آمده و هم در رحم زوجه کاشته شده است و از او تولد یافته است؛ البته مشکل لوازم حرام در جای خود ثابت است زیرا برداشتن تخمک از زن و اسپرم از مرد و همچنین کاشتن در رحم غالباً مستلزم نظر و لمس حرام است، هرچند به طور نادر ممکن است صورت حلال نیز پیدا کند.

مانند این که تخمک زن را شوهر بردارد و اسپرم را از طریق ملاعبه با همسرش به دست آورد نه از طریق استمناء ولی در هر حال اگر ضرورت ایجاب کند، مانند این که زندگی زن

و مرد بر اثر نداشتن فرزند در حال متلاشی شدن باشد مانعی ندارد که این مسائل جنبی را به عنوان ضرورت مجاز بشماریم و به فرض، ضرورت نباشد و مقدمات حرامی صورت گیرد، از آن یک حکم تکلیفی استفاده شده اما در حکم وضعی، الحاق فرزند به صاحبان نطفه به قوت خود باقی است.

**صورت دوم:** نطفه از هر دو همسر گرفته شده، ولی در رحم زن دیگری که او را مادر جانشین می نامیم کاشته می شود در این جا نیز فرزندی که متولد می شود تعلق به صاحبان نطفه دارد زیرا عرف - به ویژه با گسترش اطلاعات درباره انعقاد نطفه انسانی از اسپرم مرد و تخمک زن - فرزند را متعلق به صاحبان نطفه می داند همان گونه که مادر جانشین را شبیه مادر رضاعی، می شمرد. مادر رضاعی نوزاد را بعد از تولد نمو و رشد می دهد و مادر جانشین قبل از تولد و هیچ کدام در تولید جنین نقشی نداشته و ندارند و این شبهه را که قرآن مجید در آیه «إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَتْهُمْ» می فرماید: مادر کسی است که فرزند از او متولد می شود، قبلاً به طور کامل پاسخ دادیم.

در این جا نیز محرمات مختلفی که هنگام گرفتن تخمک از زن و اسپرم از مرد و بعد از ترکیب، کاشتن آن در رحم زن دیگر انجام می شود مطرح می گردد که تنها در صورت ضرورت

می‌توان آن‌ها را جایز شمرد و به فرض که ضرورتی نباشد و طرفین مرتکب حرامی شوند، الحاق فرزند به صاحبان اسپرم و تخمک در جای خود ثابت است.

**صورت سوم:** تولد فرزند از ترکیب نطفهٔ مرد اجنبی و تخمک زن نامحرم حاصل شود، خواه از طریق ورود منی به رحم زن باشد یا پس از ترکیب آن با تخمک زن نامحرم در خارج از رحم به رحم همان زن بازگردد، یا در رحم مادر جانشین کاشته شود.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد چنین فرزندی حکم «فرزند نامشروع» را دارد، درست است که عنوان ولد الزنا دربارهٔ او صدق نمی‌کند، چون زنایی تحقق نیافته، ولی به هر حال فرزندی است که از طریق نکاح شرعی نیست بلکه از طریق ترکیب نامشروع است، زیرا ترکیب منی مرد بیگانه با تخمک زن نامحرم با دلایل مختلفی که قبلاً اشاره شد جایز نیست، پس چنین فرزندی فرزند نامشروع محسوب می‌شود و احکام ولد الزنا را دارد.

آنچه در این جا مهم است این است که بدانیم فرزند نامشروعی که از این طریق حاصل می‌شود تمام احکام فرزند حلال‌زاده را از دست می‌دهد، یا بعضی از احکام حلال‌زاده را دارد و بعضی را ندارد؟

بدون شک چنین مولودی به پدر و مادرش محرم است (صاحبان نطفه و تخمک) یعنی اگر دختر باشد هرگز نمی تواند به زوجیت صاحب اسپرم درآید و اگر پسر باشد نمی تواند با زن صاحب تخمک ازدواج کند و همچنین محارم دیگر.

هیچ فقیهی اجازه نمی دهد که این فرزند با مادرش ازدواج کند یا پدرش او را به همسری انتخاب کند.

و اما درباره ارث، روایات فراوانی داریم که فرزند نامشروع از ارث پدر و مادر و بستگان دیگر محروم است، و ارث او تنها به فرزند یا همسرش می رسد نه پدر و مادرش و اگر فرزند و همسری نداشته باشد وارث او امام و حاکم شرع است.

البته احکام بسیار دیگری در این میان وجود دارد که باید وضع آنها نیز روشن شود مانند نفقه، حضانت، قیمومت و ولایت و احکام عتق عمودین عند الاشتهار و عدم جواز قصاص پدر در برابر قتل فرزند و عدم جواز حبس پدر در عدم ادای دین به فرزند و امثال آن.

به یقین چنین مولودی در عرف عام، فرزند صاحبان نطفه و تخمک محسوب می شود بنابراین عمو ماتی که احکام فرزند را بیان می کند شامل او می گردد مگر آنچه با دلیل خارج شده است. به تعبیر دیگر، عنوان فرزند مانند سایر عناوین عرفیه نسبت به

مانند عمو و برادر و خواهر و دایی و امثال آنهاست و می‌دانیم که در این جا حقیقت شرعیه‌ای وجود ندارد، بلکه باید به معانی عرفیه رجوع کرد و معانی عرفیه شامل موارد بالا می‌شود، بنابراین ناچاریم همه احکام را برای چنین فرزندی ثابت بدانیم مگر آنچه با دلیل خاص استثنا شده است.

در این جا توجه شما را به بیان مشروح و جامعی که صاحب جواهر (رضوان الله علیه) در این مسأله دارد جلب می‌کنیم. او نخست می‌فرماید: به اجماع همه علما نسب از طریق زنا ثابت نمی‌شود بلکه می‌توان ادعای ضرورت دین درباره آن کرد تا چه رسد به روایات مسأله، زیرا به گونه‌ای مسلم است که می‌توان ادعای تواتر آنها را کرد.

بنابراین هرگاه کسی زنا کند و فرزندی از نطفه او متولد شود قطعاً به او نسبت داده نمی‌شود به گونه‌ای که احکام فرزندی را داشته باشد همچنین نسبت به مادرش.<sup>۱</sup> (وکیف کان فلا یبث النسب مع الزنا اجماعاً بقسیمه بل یمکن دعوی ضروریته فضلاً عن دعوی معلومیته من النصوص او تواترها فیه فلو زنی فانخلق من مائه ولد علی الجزم لم ینسب الیه شرعاً علی وجه یلحقه الاحکام وكذا بالنسبة الی امه).

۱. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۵۶.

ظاهر این کلام این است که هیچ حکمی از احکام فرزند درباره او جاری نیست ولی از ادامه سخنان او معلوم می شود که چنین نمی باشد بلکه این حکم به صورت موجهه جزئیه است زیرا می افزاید: آیا این فرزند اگر دختر باشد محرم زانی است و اگر پسر باشد محرم زانیه؟ سپس می گوید: حق این است که محرم می باشد چون از آب او آفریده شده است (به این استدلال دقت شود).

سپس از مرحوم علامه در تذکره و از فرزندش فخرالمحققین در شرح قواعد نقل می کند که این مسأله اجماعی است بلکه اتفاق نظر همه علمای اسلام بر آن است. به این صورت، مسأله محرمیت از آن قاعده کلی که بیان کرد استثنا می شود.

سپس در بخش دیگری در ادامه همین بحث می افزاید: جای تردید نیست که محرمات هفت گانه نسبی (پدر و مادر و خواهر (یا برادر) و فرزند برادر و فرزند خواهر (یا عمه و خاله) و زوجه پدر و زوجه فرزند) به ولدالزنا محرم هستند و ازدواج با آنها جایز نیست ولی این دلیل بر آن نمی شود که سایر احکام فرزند نیز بر او جاری شود.

آنگاه از مرحوم علامه نقل می کند که در اجرای بعضی از

دیگر احکام فرزندی بر ولدالزنا تردید کرده و محل تأمل قرار داده است و همچنین از کشف اللثام نقل می‌کند، که او هم در بحث‌های دیگری از احکام فرزندی و جریان آن در حق ولدالزنا ابراز تردید کرده است.

سپس مرحوم صاحب جواهر نتیجه می‌گیرد که اولی این است که آنچه مربوط به دماء و نکاح است احتیاط شود ولی سایر احکام ولد، بر ولدالزنا جاری نمی‌شود.<sup>۱</sup>

منظورش از دماء آن است که اگر مثلاً پدر ولدالزنا او را به قتل رساند قصاص نمی‌شود مانند ولد حلال و منظور از نکاح آن است که مثلاً جمع میان دو خواهر که هر دو ولدالزنا باشند جایز نیست ولی بقیه احکام جاری نمی‌شود.<sup>۲</sup>

انصاف این است که ما دلیلی نداریم که بگویید ولدالزنا در جمیع جهات حکم مسلوب النسب را دارد و نیز دلیلی نداریم که ولد و اولاد «حقیقت شرعیه» داشته باشد بنابراین لازم است همه احکام مربوط به اولاد را پذیرفته و آن را درباره وی جاری بدانیم مگر آنچه نصّ خاص بر عدم آن وجود داشته باشد مانند مسأله ارث.

۱. جواهر، ج ۲۹، ص ۲۵۷.

۲. همان.

و ادعای تلازم بین مسأله نفی ارث و نفی سایر احکام، ادعایی است بدون دلیل.

از آنچه گفته شد به طور خلاصه چنین نتیجه می‌گیریم:  
 فرزندی، خواه از طریق زنا - نعوذ بالله - متولد شده باشد یا از طریق تلقیح منی مرد بیگانه در رحم زن بیگانه که آن هم از نظر ما فرزندی نامشروع است و شبیه ولد الزنا می‌باشد، به جز در مسأله ارث بقیه احکام را باید در حق او جاری کرد، بخشی را به طور قطع و یقین مانند احکام مربوط به نکاح یا دماء و بخشی را به عنوان احتیاط و جویی مانند حضانت و نفقه. و رها کردن این‌گونه فرزندان به حال خود یا تحمیل آن‌ها بر بیت‌المال دلیل روشنی ندارد، بعد از اطلاق عنوان ولد و عدم وجود حقیقت شرعیه در این مورد و لزوم رجوع به همان مفهوم عرفی «وَلَدٌ» و فرزند.

### چند نکته دیگر:

#### ۱. خطرات پیش‌بینی نشده

آگاهان می‌گویند: اولین تلقیح مصنوعی در سال ۱۷۸۰ میلادی (قریب دو قرن و نیم پیش از این) به دست یک کاهن ایتالیایی که متخصص در علم غرائب بود رخ داد و آن را روی



یک سگ ماده تجربه کرد و نتیجه گرفت سپس یک جراح به نام «جون هانتر» از تجربیات او استفاده کرد و یک سال بعد از آن روی یک زن آزمایش نمود و از آن نتیجه گرفت و این گونه، باب جدیدی در علم طب به روی گروهی از افراد عقیم گشوده شد.<sup>۱</sup>

علی رغم این که بسیاری از محافل بشردوستانه و شخص پاپ آن را تحریم کردند ولی به دلایل مختلف از جمله درآمد کلانی که این کار برای جمعی از پزشکان داشت و امید به آینده ای که در دل گروهی از عقیمان ایجاد کرده بود این راه ادامه یافت، اما ظهور و بروز آن در اوایل قرن بیستم بود یعنی حدود یک قرن پیش در اروپا رواج یافت ولی چون به هر حال علمی تازه است هنوز مشکلات پیچیده و حل نشده حتی از نظر علمی در این مسأله وجود دارد.

از جمله این که با توجه به طبیعی نبودن عوامل و اسباب این گونه باروری آثار نامطلوبی از آن مشاهده شد، مثلاً هنگامی که پزشک نطفه مردی را می گیرد و آن را به زنی تلقیح می کند غالباً مدتی آن را نگاه می دارد به ویژه اگر از بانک های مربوط به این کار گرفته شود. به یقین این نطفه حال طبیعی خود را به شکل قابل ملاحظه ای از دست می دهد.

۱. نقل از کتاب اطفال تحت الطلب، ص ۲۷۵.

اضافه بر این، زن، آن احساس راکه در هنگام آمیزش طبیعی دارد هنگام تزریق ندارد بلکه حتی ممکن است ترس و وحشتی بر او چیره شود و به یقین تمام این‌ها روی فرزندی که حاصل از این کار است اثر می‌گذارد.

به همین دلیل ناهنجاری‌هایی به سبب غیرطبیعی بودن در آن‌ها ظاهر شده است، به خصوص اگر نطفه زن و مرد را گرفته و در لوله آمیزش ترکیب کرده و کمی پرورش دهند و سپس در رحم زن یا مادر جانشین تزریق کنند و یا حتی گاهی با مواد شیمیایی آن را تقویت نمایند.

روشن است اطفالی که از این طریق به وجود می‌آیند با طفلی که به طریق طبیعی و آمادگی‌های مخصوص زن و مرد هنگام آمیزش به وجود می‌آید تفاوت بسیار دارد و هنوز دقیقاً معلوم نیست چه ناهنجاری‌هایی از نظر جسمی یا روحی ممکن است این‌گونه اطفال داشته باشند هرچند مقداری از آن آشکار شده است. بنابراین، سزاوار است تا ضرورت مهمی در کار نباشد به سراغ این راه هرچند از طریق مشروع نروند.

## ۲. استفاده از قاعدة الولد للفراش

یکی از قواعد مسلم فقهی قاعدة الولد للفراش است.

روایات متعددی به همین عنوان در کتب شیعی و اهل سنت نقل شده است.

در کتاب وسائل الشیعه «ابواب نکاح عبید و اماء» باب ۵۸ تعدادی از این روایات دیده می‌شود. اهل سنت نیز در صحیح مسلم و بخاری و بعضی از کتب معروف دیگر خود آن را به همین عنوان از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند که فرمود: الولد للفراس؛ یعنی فرزندی که متولد می‌شود اگر مشروع باشد تعلق به همان زوج و زوجه‌ای دارد که در خانواده آن‌ها متولد شده است.

مطابق این قاعده اگر مردی - العیاذ بالله - با زن شوهرداری زنا کند و بعداً فرزندی متولد شود و ندانیم فرزند از شوهر آن زن است یا از نطفه آن مرد زانی، مطابق «قاعده الولد للفراس» باید بگوییم متعلق به آن زن و شوهر است.

شاید بعضی بخواهند از این قاعده در مورد مسأله مادر جانشین استفاده کنند و بگویند: این قاعده اقتضا می‌کند که هر فرزندی از زن شوهردار متولد شود تعلق به او و همسرش دارد بنابراین هرگاه مادر جانشین شوهر داشته باشد طفلی که در رحم مادر جانشین پرورش پیدا می‌کند تعلق به او و شوهرش دارد.

ولی این استنباط صحیح نیست زیرا دقت در منظور این روایات نشان می‌دهد که این حکم مربوط به موارد شک است یعنی در جایی که ندانیم فرزند از آن زن و شوهر است یا از مرد بیگانه، محتوای این روایات کاملاً در این مسأله صراحت دارد بنابراین اگر یقین داشته باشیم که جنین در رحم مادر جانشین کاشته شده و آمیزشی نیز با شوهر صورت نگیرد تا جنین پرورش یافته خود را ظاهر کند در این صورت قاعده الولد للفراش جاری نمی‌شود زیرا یقین داریم که جنین مربوط به مرد و زن دیگری است.

داستان «استلحاق» زیاد به معاویه به خوبی این مطلب را روشن می‌سازد.

داستان از این قرار است که معاویه برای جلب توجه زیاد، او را زیاد بن ابی سفیان و برادر خود نامید! و مدعی شد که او مولود عمل نامشروع ابوسفیان با مادر زیاد است، آن زمان که زن شخص دیگری بود و ابوسفیان با آن زن اقدام به چنین کار زشتی کرد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: به فرض که چنین عملی رخ داده باشد باز فرزند مزبور، یعنی زیاد ملحق به آن خانواده است چرا که معلوم نیست از نطفه شوهر آن زن به وجود آمده

یا از نطفهٔ ابوسفیان و چون ابوسفیان زانی بوده مستحق حجر (و سنگسار) بوده است ولی ولد متعلق به فراش یعنی مادر زیاد و شوهرش می‌باشد.<sup>۱</sup>

بنابراین از قاعدهٔ الولد للفراش که یک قاعدهٔ شرعی بلکه از جهاتی یک قاعدهٔ عقلایی است چیزی دربارهٔ بحث مادرانشین استفاده نمی‌شود، زیرا فرض کلام در جایی است که فرزند مربوط به مادرانشین نباشد بلکه در رحم او پرورش یابد.

آری، اگر شوهرش در زمانی که هنوز آثار حمل مربوط به آن جنین ظاهر نشده با آن زن نزدیکی کند و احتمال دهیم فرزند از ناحیهٔ شوهر است ملحق به او می‌شود.

### دو نکتهٔ دیگر:

۱. هرگاه اسپرم و تخمک را از مرد و زن جدا کرده و در بانک‌های مربوط به این کار نگهداری کنند در صورتی که شوهر از دنیا برود آیا می‌توان اسپرم او را به همسرش در دوران عدهٔ وفات یا بعد از آن تلقیح کرد و یا اگر زن از دنیا برود آیا می‌توان تخمک او را با اسپرم شوهر سابقش ترکیب نمود یا نه؟

۱. در بعضی از طرق روایت آمده: «الولد للفراش وللعاهر الحجر».

نظر به این که این ها از موارد نادر است از شرح و بسط آن خودداری می کنیم.

۲. بعضی از فقها این مسأله را نیز در این جا مطرح کرده اند که اگر نطفه انسانی را با نطفه حیوانی یا با نطفه گیاهی ترکیب کنند، فرزند حاصل از آن چه حکمی دارد؟

ولی می دانیم که این گونه فرض ها طبق محاسبات علمی روز به خیال شبیه تر است تا به واقعیت، چرا که نطفه انسان قابل ترکیب با نطفه حیوانات نیست و از آن فراتر قابل ترکیب با نطفه گیاهان نمی باشد، لذا بهتر است از صرف وقت در امثال این امور خودداری کنیم.

هدف ما از این نوشتار - همان گونه که در آغاز بحث گفتیم - بیشتر متوجه این بود که اثبات کنیم ترکیب منی مرد بیگانه با تخمک زن نامحرم جایز نیست و این مطلب به خوبی در این نوشتار روشن شد.

والله العالم بحقائق احکامه

اول فروردین ۱۳۹۴

مطابق آخر جمادی الاولی ۱۴۳۶

## فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه (داستان زیاد)
۳. استفتائات آیت الله بروجردی و سایر فقهای معاصر
۴. اطفال تحت الطلب
۵. تحریر الوسیله
۶. جواهر الکلام
۷. رساله مجمع فقهی اسلامی
۸. صحیح بخاری
۹. صحیح مسلم
۱۰. فتاوی شیخ شلتوت
۱۱. المتاجرة بالامومة والاعضاء البشريه
۱۲. مستدرک الوسائل
۱۳. موسوعة فقهية میسره
۱۴. وسائل الشیعه